

«بهشت ثانی» و «کوچه آراسته از خرمی»، شکل و جایگاه خیابان(ها) در جعفرآباد و قزوین صفوی

حمیدرضا جیحانی*

فاطمه رجیبی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۳

چکیده

زمانی که قزوین به عنوان پایتخت شاه طهماسب انتخاب شد، دولتخانه و مجموعه‌ای از باغ‌ها، در اراضی موسوم به زنگی‌آباد ساخته شدند. با تخریب بخش وسیعی از مجموعه صفوی قزوین، آثار ناچیزی از آن باقی مانده است. این آثار ناچیز و منابع دیگر همواره دست‌مایه قرار گرفته‌اند تا شکل شهر و طرح دولتخانه و باغ‌های مجاور آن آشکار شود. با وجود این، به نظر می‌رسد اطلاعات موجود برای فهم طرح شهر صفوی و خصوصیات اجزای مهم آن همچون خیابان کافی نیستند و شکل، طرح و خصوصیات خیابان صفوی به اندازه کافی مطالعه نشده است. این مقاله به دنبال یافتن موقعیت و خصوصیات خیابان یا خیابان‌های دارالسلطنه قزوین است. شاعر دربار، عبدی‌بیگ شیرازی به دستور شاه، دارالسلطنه و از جمله باغ سعادت، کاخ‌ها و برخی خیابان‌ها و میدان‌ها را توصیف کرده است. این توصیفات، سندی مهم برای فهم فضاهای شهر جدیدی است که در زمان طهماسب در شمال قزوین ساخته شد. برخی از جهانگردانی که به قزوین رفته‌اند، مشاهدات خود را از دربار صفوی در بخش‌هایی از دست‌نوشته‌ها و ترسیم‌های خود شرح داده‌اند. از میان آن‌ها پیتر و دل‌واله، دن گارسیا فیگوئروا و انگلبرت کمپفر بیشتر از دیگران، اطلاعاتی درباره دارالسلطنه قزوین ارائه کرده‌اند. در این مقاله که روشی تفسیری و توصیفی تاریخی دارد، ابتدا شرح عبدی‌بیگ از خیابان‌های مجموعه مطالعه شده است. با شناخت فضاهای توصیف‌شده در شعر و تطبیق ویژگی‌های آن‌ها با ترسیم‌های کمپفر و نوشته‌های دل‌واله و فیگوئروا، موجودیت و موقعیت خیابان یا خیابان‌ها و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در بستر شهر قابل فهم است. بر این اساس به جز خیابان شمالی جنوبی و خصوصی درون باغ اطراف ارشی‌خانه و سایر خیابان‌های درون باغ‌ها، دو خیابان در بیرون باغ‌های خصوصی قابل شناسایی است: نخست، خیابانی نیمه‌عمومی که میان سردر عالی‌قاپو و سردر باغ اطراف ارشی‌خانه قرار دارد و دوم، خیابانی که سردر عالی‌قاپو را به شهر قزوین متصل می‌کند و انتهای جنوبی آن نزدیک جلوخان مسجد جامع بوده است.

کلیدواژه‌ها:

شاه طهماسب، عبدی‌بیگ شیرازی، قزوین، دارالسلطنه صفوی، باغ سعادت‌آباد، خیابان.

* استادیار دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان

** کارشناس ارشد مرمت بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، نویسنده مسئول، Rajabifatime@gmail.com

پرسش‌های پژوهش

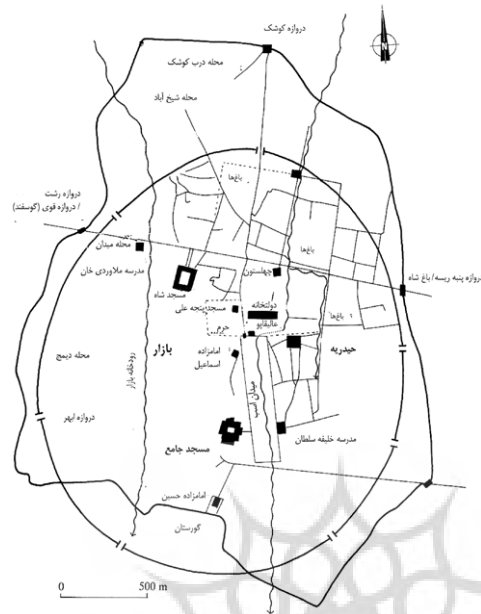
۱. قزوین صفوی جز خیابان‌های درون باغ‌ها چه خیابان‌های دیگری داشته است؟
۲. خیابان یا خیابان‌های صفوی قزوین چه موقعیت و خصوصیتی داشته‌اند؟

مقدمه

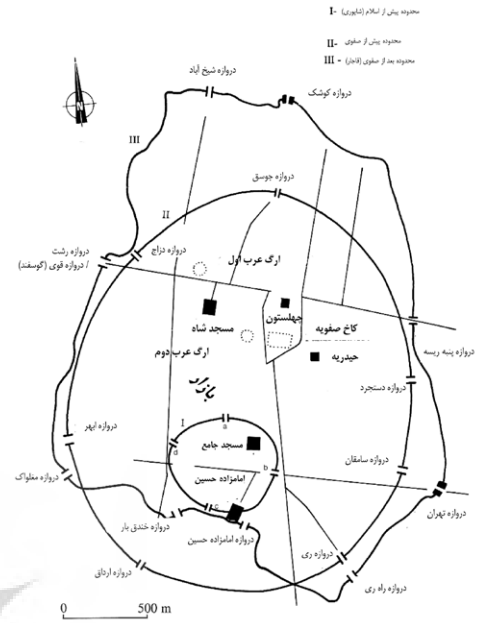
طهماسب میرزا که در دو سالگی به فرمان پدر به حکومت خراسان منصوب شده بود، در سال ۹۲۲ ق وارد هرات شد. او پس از درگذشت پدرش، شاه اسماعیل، در سال ۹۳۰ ق در تبریز بر تخت شاهی نشست. در سال ۹۵۱ ق، به دستور او آماده‌سازی انتقال پایتخت به قزوین آغاز شد (قمی ۱۳۸۳، ۳۱۲) و سرانجام در سال ۹۶۲ ق این انتقال از تبریز به قزوین انجام گرفت (همان، ۳۷۸) و طهماسب تا پایان عمر در آنجا به سر برد. در نیمه سده دهم، قزوین شهری پر از باغ‌های میوه بود و از نظر ارتباطی نیز در میان شهرهای مهم آن زمان موقعیت ویژه‌ای داشت. مساجد جامع و حیدریه و سنجیده، بازار قزوین و باغ‌های میوه دارایی‌های شهر قبل از ورود خاندان صفویه بودند. پس از انتخاب قزوین به پایتختی، طهماسب فرمان ساخت مجموعه‌ای را برای استقرار خود و انجام امور دیوانی صادر کرد.

بررسی تحولات تاریخی قزوین، دلیل مشخصی را برای تخریب مجموعه باغ‌های سعادت‌آباد، بناهای درون آن و سایر بخش‌های قزوین صفوی مشخص نمی‌کند. در بخش‌هایی از قزوین امروز که گمان می‌رود مجموعه جعفرآباد در آن محدوده شکل گرفته است، ردی از مجموعه کاخ‌ها و باغ‌های مرتبط به هم، آن‌گونه که در اسناد تاریخی ذکر شده، مشاهده نمی‌شود. از آخرین نشانه‌ها می‌توان به سردر عالی‌قاپو، خیابان مقابل آن و کوشکی موسوم به چهل‌ستون اشاره کرد که در نتیجه مداخلات دوره‌های بعد، پیوستگی خود را با ورودی مجموعه از دست داده است. فهم بخش‌های مهمی از قزوین صفوی نیازمند درک اجزای مهم آن، از جمله خیابانی است که محور برخی مطالعات پیشین بوده است. در زمانی که بانی مجموعه در آن مستقر بود، شاعر دربار، عبدی‌بیگ شیرازی در خمسه سوم خود موسوم به جنات عدن، دولتخانه صفوی را توصیف کرده است. در این مقاله تلاش می‌شود بر اساس توصیفات عبدی‌بیگ، تصویر بهتری از خیابان قزوین پیش رو قرار گیرد. وسعت بخش‌های تخریب‌شده و همچنین ناچیز بودن اطلاعات تصویری، دشواری‌های مطالعه قزوین صفوی را گوشزد می‌کند. به نظر می‌رسد تا روشن شدن برخی اجزای طرح، تلاش برای ارائه یک طرح کلی بی‌فایده است و به نادیده گرفتن پاره‌ای از منابع مهم منجر خواهد شد. از این رو این مقاله ضمن پرهیز از ارائه پیشنهادی درخصوص طرح دارالسلطنه جعفرآباد، به دنبال روشن کردن خصوصیات اصلی خیابان صفوی قزوین است و می‌خواهد موقعیت و خصوصیات و از جمله اجزای احتمالی تعریف‌کننده خیابان توصیف‌شده توسط عبدی‌بیگ را بیابد. از آنجا که توصیفات عبدی‌بیگ به دوران اوج و شکوه مجموعه بازمی‌گردد، منبع معتبری برای فهم قزوین صفوی به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد با استناد به آن‌ها می‌توان شناخت بهتری از خیابان به دست آورد. در این مقاله، توصیفات منظوم عبدی‌بیگ و خاطرات پیترو دل‌واله^۱ و دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا^۲ که از دو مسیر متفاوت به درون مجموعه سلطنتی راه یافته بودند، کنار هم قرار می‌گیرند تا شکل دقیق‌تری از خیابان دولتخانه قزوین آشکار شود.

دستیابی به تصویری دقیق از قزوین صفوی هدف پاره‌ای از پژوهش‌ها و مقالات بوده است و طی سال‌های اخیر محققانی در دوره‌های زمانی مختلف به بررسی ساختار دارالسلطنه جعفرآباد پرداخته‌اند. ماریا شوپه^۳ طی مقاله‌ای با عنوان «کاخ و باغ‌ها: اولین مجموعه سلطنتی صفویه در قزوین»^۴ مطالعات خود را در زمینه مداخلات شهری طهماسب در قزوین ارائه داده است. از نظر او، جعفرآباد شامل حرمسرا و کاخ سلطنتی بود که در آن زمان با نام دولتخانه یا دیوان‌خانه سلطنتی، مرکز حکومت محسوب می‌شده و شامل باغ‌هایی نیز بوده که با عنوان باغ سعادت‌آباد شناخته می‌شده‌اند. از نظر شوپه کاخ‌ها، مشرف به میدان‌های سلطنتی با نام میدان اسب یا میدان اسب



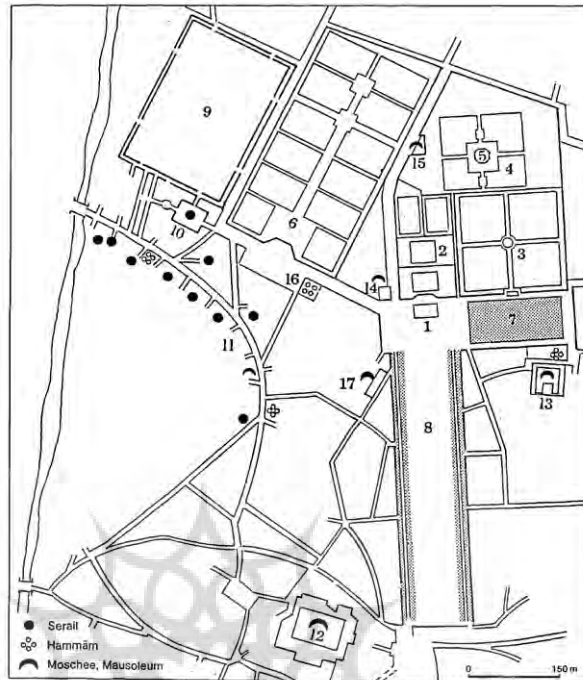
تصویر ۲: دولتخانه صفوی قزوین، ترسیم امیرشاهی (Szuppe 1996, 148)



تصویر ۱: نقشه شماتیک قزوین در عصر صفوی بر اساس ترسیم امیرشاهی توسط ماریا شوپه (Szuppe 1996, 149)

شاهی و میدان سعادت‌آباد بوده‌اند (Szuppe 1996, 14). شوپه بر اساس نقشه اردوان امیر شاهی طرح جدیدی را از قزوین ارائه می‌کند که در آن عالی‌قاپو در بر شمالی میدان کشیده و طولیل و شمالی جنوبی اسب قرار دارد (تصویر ۱). در نقشه امیر شاهی حصار شهر، دروازه‌ها، خط توسعه شهر و محدوده‌های مهم آن همانند مساجد، بازار و عمارت چهل‌ستون نشان داده شده است. اما شوپه جزئیات بیشتری را مطرح و موقعیت دولتخانه و حرم را لکه‌گذاری کرده است. این در حالی است که امیرشاهی تنها محدوده کلی کاخ‌های صفویه را در بستر شهر بازنمایی کرده است (تصویر ۲).

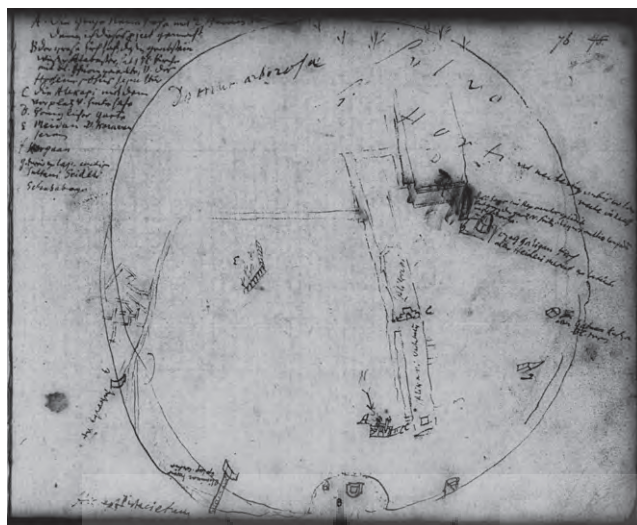
سوسن بابایی در کتاب *اصفهان و کاخ‌های آن*^۵ و بر اساس ترسیم شوپه، نقشه شماتیک جدیدی ارائه کرده که در آن نیز خیابان مقابل سردر عالی‌قاپو، میدان اسب نام‌گذاری شده است. از نظر بابایی، میدان شهر به نام میدان اسب شاهی شناخته شده بود؛ یک مستطیل دراز و باریک به اندازه تقریبی ۴۲۰ در ۱۵۰ متر. این میدان فضای بازی بود که از جنوب سعادت‌آباد تا شهر قدیمی امتداد می‌یافت. این فضای مستطیل‌شکل و کشیده که از نظر بابایی یک میدان است، همان محوری است که از مقابل سردر عالی‌قاپو به سمت جنوب و تا مسجدجامع امتداد یافته است. او همچنین درباره مجموعه سلطنتی معتقد است که بعد از خرید زمین‌های شمال شهر و به دستور طهماسب، یک باغ مربع‌شکل که شامل کوشک‌های ستون‌دار، ایوان‌ها، استخرها و یک سردر بلند و زیبا بود، ساخته شد (Babaie 2008, 47). اوژن ویرت^۶ در مقاله خود با عنوان «قزوین، برنامه‌ریزی شهری صفویان و بازار قاجاری»^۷ نظر دیگری دارد. وی به بررسی‌های گسترده‌ای درباره نقش بازار در شهرهای ایرانی به‌ویژه مقرر حاکمان صفوی می‌پردازد و نقشه‌ای ارائه می‌کند که در آن، الگوی اولیه برنامه‌ریزی شهری قزوین، بناهای باقی‌مانده از دوره صفویه و قبل از آن و بناهای ساخته‌شده تا زمان شاه‌عباس دوم مشخص شده است (Wirth 1997, 469) (تصویر ۳).



تصویر ۳: الگوی اولیه برنامه‌ریزی شهری قزوین بر اساس مطالعات ویرت: ۱. فضا در مقابل در ورودی به منطقه کاخ (جلوخان)، ۲. دفتر اداری و دولتی (دیوان‌خانه)، ۳. حرمسرا، ۴. دولتخانه، ۵. چهل‌ستون، ۶. باغ سعادت‌آباد، ۷. میدان اسب، ۸. خیابان، ۹. میدان سعادت‌آباد، ۱۰. جایگاه بازدید شاه، ۱۱. بازار، ۱۲. مسجدجامع، ۱۳. مسجد حیدریه، ۱۴. مسجد پنجعلی، ۱۵. مسجد پیغمبریه، ۱۶. حمام حاج کریم، ۱۷. امامزاده اسماعیل (Wirth 1997, 469).

مehوش عالمی در مقاله «باغ‌های طهماسب بر اساس بیان شاعر و نقاش وی»^۹ با استناد به ترسیم انگلبرت کمپفر^۹ و شعر عبدی‌بیگ، وجود خیابانی را مقابل سردر مطرح می‌کند. از نظر عالمی، امتداد این خیابان درون باغی که پشت عالی‌قاپو است، به وسیله خیابانی دیگر قطع شده و باغی با خیابان‌های متقاطع به وجود آورده که ویژگی‌های فضایی آن طبق اشعار عبدی‌بیگ و تطبیق این فضا با ترسیم کمپفر قابل فهم است. از نظر عالمی، خیابان خارج از دروازه باغ سعادت‌آباد، خود یک باغ است که عبدی‌بیگ خصوصیات آن را شرح داده است. وی این گردشگاه عمومی را همانند راهی شاهی با دو دروازه در دو سوی آن وصف می‌کند. عالمی معتقد است خیابانی که طهماسب در قزوین و در مقابل سردر دولتخانه ساخته است، همان خیابانی است که عبدی‌بیگ آن را بین دو سردر توصیف می‌کند. طبق شرح عالمی این خیابان به جز سردر عالی‌قاپو دروازه دیگری در جانب شهر و نزدیک مسجدجامع داشته است (Aleml 2012, 5). جز این، مطالعات دیگری نیز درباره قزوین صفوی صورت گرفته است. از جمله در کتاب *باغ ایرانی، بازتابی از بهشت*، نویسندگان ضمن ارائه تصویری بازسازی شده از دارالسلطنه قزوین، فضای باز مقابل سردر عالی‌قاپو را به‌عنوان میدان اسب معرفی می‌کنند (Khansari, Moghtader, and Yavari 2004, 76). اردوان امیرشاهی نیز پس از مطالعات اولیه خود درباره قزوین صفوی که مبنای مطالعات شویپه بوده است،^{۱۰} در مقاله متأخری براساس نقشه کمپفر از قزوین صفوی، میدان و خیابان را دو فضای مجزا می‌داند (تصویر ۴) که در کنار یکدیگر و به موازات هم شهر را به حومه سلطنتی پیوند می‌دهند (امیرشاهی ۱۳۹۶، ۳۵۱).

نظریات ارائه شده در خصوص خیابان و اینکه این فضا به میزان قابل توجهی در برخی متون و اسناد تصویری معرفی شده است، این بحث را مطرح می‌کند که خیابان چه شکلی داشته؟ در کجا قرار داشته و خصوصیات اصلی آن چه بوده است؟ این مقاله با اتکا به تفسیر شعر و روش توصیفی تاریخی، صرفاً به موضوع خیابان می‌پردازد و تلاش می‌کند بر اساس منابع معرفی شده و از جمله شعر عبدی‌بیگ، خصوصیات اصلی این فضای مهم حاصل از توسعه صفوی قزوین را مشخص و معرفی کند. این موضوع می‌تواند به تحقیقات بعدی کمک کند و درک بهتری را از قزوین صفوی فراهم آورد.



تصویر ۴: نقشه کمپفر از قزوین صفوی؛ امیرشاهی دو فضای کشیده واقع در جنوب سردر عالی قاپو را میدان و خیابانی می‌داند که در همسایگی همدیگر قرار گرفته‌اند
The British Library, Sloane
(2923:74v)

۱. نگاهی به سوابق خیابان

جدای از کاربرد امروزی، خیابان در لغت‌نامه و به نقل از ناظم‌الاطبا، رسته‌ای است که در باغ عبور و مرور می‌سازند و کنارهای آن را گل کاری می‌کنند. بر اساس آندراج نیز خیابان راهی است که در میان صحن چمن‌ها باشد (دهخدا ۱۳۷۷). بر این اساس به نظر می‌رسد خیابان تا همین اواخر که فرهنگ ناظم‌الاطبا و فرهنگ آندراج نوشته شده‌اند، مفهومی نزدیک به چمن داشته که در لغت فرس اسدی در کنار دیگر معانی به راهی در میان باغ نیز اطلاق می‌شده است (اسدی ۱۳۱۹، ۳۶۱). بنا بر مطالعات جلال متینی، قدیمی‌ترین متنی که لفظ خیابان در آن به کار رفته، کتاب جغرافیای حافظ ابروست که از خیابان هرات به‌عنوان یکی از بلوک‌های آن نام برده است. علاوه بر این، تبریز و مشهد و کاشمر شهرهایی هستند که در متون تاریخی، خیابان آن‌ها وصف شده است و همچنین عبدالرحمن جامی و طایری هروی نیز از جمله شعرایی هستند که در اشعار آن‌ها کلمه خیابان مشاهده می‌شود (متینی ۱۳۶۱، ۵۹). لذا به نظر می‌رسد که در شعر شعرای متقدم سده‌های پیش از قرن نهم هجری قمری نامی از خیابان برده نشده است. اما برای سده‌های متأخرتر این‌طور نیست و مطالعه سفرنامه جهانگردانی که در این دوره به شهرهایی چون اصفهان و قزوین آمده‌اند، مشخص می‌کند که خیابان برای مردم آن زمان نوعی تفرجگاه و محل نمایش و تماشای وقایع مهم بوده است.



تصویر ۵: عکس هوایی قزوین ۱۳۳۵؛ بخش‌های باقی‌مانده از دارالسلطنه صفوی (تصویر راست) و خیابان در عکس مشخص شده‌اند (بر اساس سازمان نقشه‌برداری).

۲. خیابان در قزوین صفوی

شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق / ۱۵۲۴-۱۵۷۶م) برای آماده‌سازی شهر قزوین به‌عنوان پایتخت جدید خود، علاوه بر ساخت مجموعه سلطنتی، مداخلاتی نیز در سطح شهر انجام داد. اضافه کردن قسمت‌هایی به بازار و بازسازی چند مسجد^{۱۱} و یک محور مستقیم درخت‌کاری شده که عریض‌تر از کوچه‌ها و گذرهای معمول بود و جلouxان مسجدجامع را به سردر عالی‌قاپو متصل می‌کرد، از جمله این مداخلات هستند. موقعیت این محور که امروز خیابان سپه یا شهدا نام دارد، در تصویر ۵ مشخص شده است. برای بررسی دقیق‌تر خیابان‌های قزوین باید از خیابان‌های درون باغ سعادت‌آباد شروع کرد که به مفهوم چمن در لغت فرس اسدی طوسی نزدیک‌اند و راه‌های مشجر درون باغ محسوب می‌شوند.

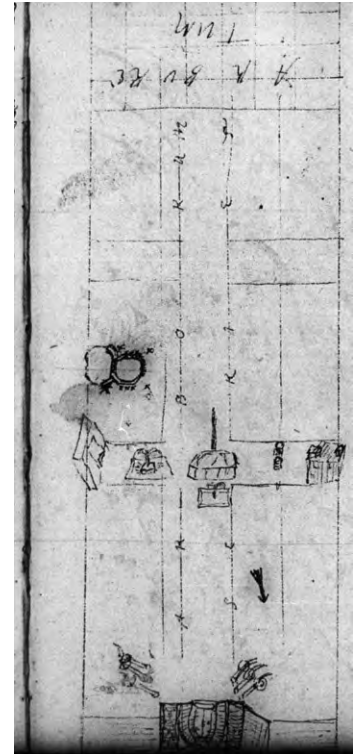
۱.۲. باغ پیرامون ارشی‌خانه و خیابان‌های آن

خواجه زین‌العابدین علی (نوبدی) عبدی‌بیگ شیرازی شاعر قرن دهم هجری قمری است که از سوی طهماسب مأمور شد خمسه‌ای در توصیف باغ سعادت‌آباد و شهر جعفرآباد بسراید (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴ الف، ۳). خمسه سوم شامل پنج مثنوی *روضه‌الصفات*، *دوحه‌الازهار*، *جنت‌الانمار*، *زینت‌الاوراق* و *صحیفه‌الخلاص* است به طوری که هر کدام موضوع مشخصی دارند. عبدی‌بیگ در ابتدای مثنوی *روضه‌الصفات* و در بخشی با عنوان «سبب نظم کتاب» تصریح می‌کند که به وصف خیابان و باغ می‌پردازد (همان، ۲۹). او در ابتدای *روضه‌الصفات*، خانه‌ای را توصیف می‌کند و آن را جنت‌مثال می‌نامد^{۱۲} که به نظر می‌رسد باغی محصور است. در حین توصیف باغ یادشده، شاعر خیابانی را وصف می‌کند که محوری منتهی به ارشی‌خانه است و یا آن را در میان خود دارد. شاعر از دو سطح جدا از هم صحبت می‌کند که با هم تقاطع دارند و دربرگیرنده چهار خیابان‌اند. از این رو عرصه باغ را همچون تختۀ نردی می‌داند که پر از نقش‌ونگار است. شاعر وصف خود را تصحیح می‌کند و می‌گوید که عرصه باغ، صفحه دفتر شعری است که طبع شاه، شاعر یا ناظم آن است.^{۱۴} توصیفات شاعر آشکار می‌کند که در گردگرد باغی که همچون بساطی از بهشت است نیز خیابان قرار دارد. اما به نظر می‌رسد که مهم‌ترین خیابان، آن است که از در «باغ» یا «روضه جنت‌نشان» که در سمت جنوب است به سوی شمال امتداد داشته است.^{۱۵}

خیابان شمالی جنوبی، همان است که در میانه باغ با خیابانی شرقی غربی تقاطع دارد^{۱۶} و سطحی را می‌سازد که احتمالاً کوشک میانی درون یا مجاور آن برپا شده است. این خیابان شمالی جنوبی و دیگر خیابان‌های ذکرشده، همه درون باغی واقع شده‌اند که ارشی‌خانه را در بر می‌گیرد.

بررسی اشعار روشن می‌کند که مقصود عبدی‌بیگ از خیابان درون باغ تا چه اندازه روشن و به برداشت امروزی ما نزدیک است و همچون توصیفات خیابان در سده نهم گنگ یا مبهم نیست. در عین حال، توصیف شاعر و شکل قابل فهم از باغ مورد اشاره و همچنین مقایسه آن با نقشه‌ای از کمپفر که تحت عنوان باغی در پشت عالی‌قاپو ترسیم شده است (تصویر ۶)، نشان می‌دهد که عبدی‌بیگ در شرح خود تا چه اندازه دقت نظر داشته است. باغ پشت عالی‌قاپو آن طور که کمپفر شرح می‌دهد، نمی‌بایست باغی متصل به سردر عالی‌قاپو باشد؛ زیرا کمپفر در ترسیم دیگری که در آن سردری قابل مشاهده است (تصویر ۹)، به روشنی بنایی را ترسیم کرده است که در انطباق آن با سردر عالی‌قاپو شکلی وجود ندارد. این تصویر از سردر عالی‌قاپو در عین حال با سردر ترسیم‌شده در باغ پشت عالی‌قاپو (تصویر ۶) کاملاً متفاوت است. مهوش عالمی با اشاره به نقشه کمپفر از باغ پشت عالی‌قاپو، آن را احتمالاً همان باغ دربرگیرنده ارشی‌خانه دانسته و بر اساس شعر عبدی‌بیگ که باغ را دربردارنده دو خیابان متقاطع می‌داند، به تحلیل نقشه کمپفر پرداخته است (Aleml 2012) (تصویر ۷).

اگرچه شکل باغ یادشده به میزان قابل توجهی تابع تقاطع دو خیابان شمالی جنوبی و شرقی غربی است، ابیات دیگری از عبدی‌بیگ در *روضه‌الصفات* نشان می‌دهد که باغ دربرگیرنده دو سطح است (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴ الف، ۳۵). به احتمال فراوان چهار خیابانی که عبدی‌بیگ می‌گوید نه حاصل از تقاطع دو خیابان طولی و عرضی (تصویر ۷) که یادآور چهار خیابان کامل طولی و عرضی باغ است (تصویر ۸).

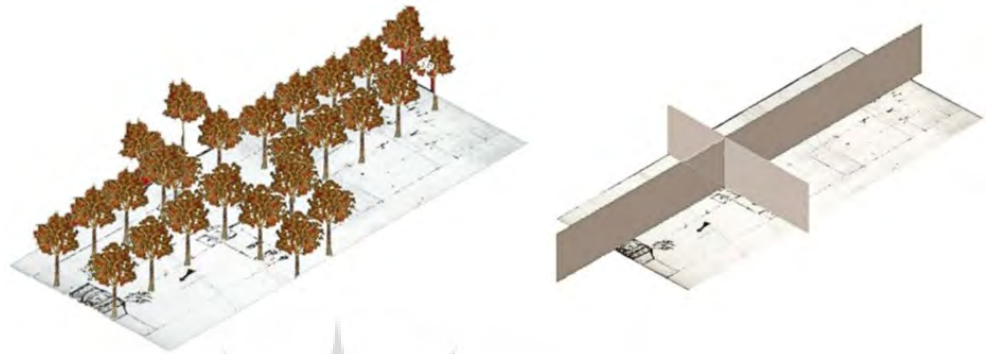


تصویر ۶: انگلبرت کمپفر، نقشه باغ پشت عالی‌قاپو قزوین، ۱۶۸۴ (The British Library, Sloane 2923:74v)

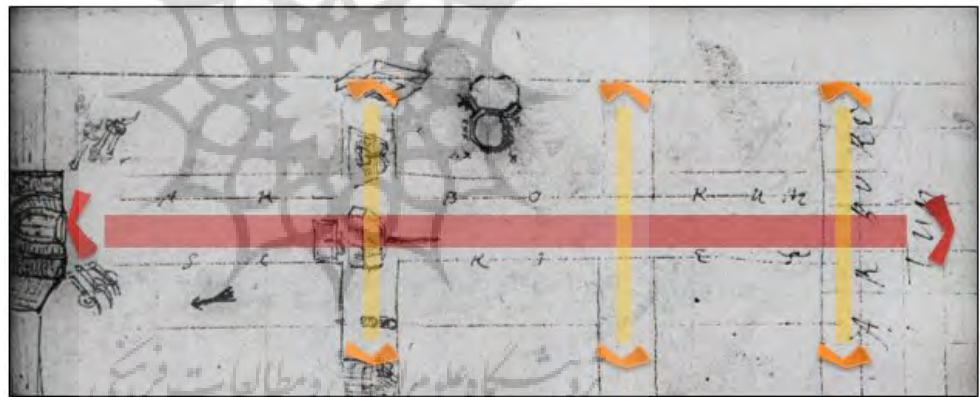
مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۲ - پاییز و زمستان ۹۶

عرصه این روضه عشرت‌مدار تخته نردی‌ست به نقش‌ونگار
گشته دو سطح متقاطع دوچار چار خیابان ز دو سطح آشکار
(همان، ۳۵: ۱۹۸-۱۹۹)^{۱۲}



تصویر ۷: دو صفحه متقاطع و چهار خیابان طبق نظر عالمی (Alemi 2012, 97).



تصویر ۸: چهار خیابان مطرح‌شده در شعر عبدی‌بیگ و تطبیق آن با کمپفر (بر اساس The British Library, Sloane 2923:74v)

عبدی‌بیگ در ابیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ *روضه‌الصفات*، از آبشاری می‌گوید که آب هنگام خروج از حوض مقابل ارشی‌خانه از آن فرومی‌ریزد و در جای دیگری، در توصیف همان باغ از چهار خیابانی می‌گوید که در دو سطح باغ قرار دارند (همان، ۳۸). چهار خیابان توصیف‌شده توسط عبدی‌بیگ احتمالاً همان‌هایی هستند که در تصویر کمپفر نیز دیده می‌شوند (شکل ۸). مقایسه توصیف عبدی‌بیگ و نقشه کمپفر جدا از اینکه وضعیت باغ اطراف ارشی‌خانه و به قول کمپفر باغ پشت عالی‌قاچو را نمایش می‌دهد، در عین حال نشان می‌دهد که توصیفات عبدی‌بیگ تا چه اندازه از دقت برخوردار است.

آب روان دید که از آبشار
آب از آن صفا به صد حسن و زیب
کرده درو سیر وسط اختیار
رفته ز معراج خرامان به شیب
سینه دلبر شده چپ راست‌دار
موج‌نما آب وی از آبشار
(همان، ۳۸: ۲۵۵-۲۵۷)

بیت ۲۱۳ *روضه‌الصفات* با ترسیم کمپفر همخوانی دارد. در وسط تصویر، جایی که دو محور بر هم عمود شده‌اند و یکدیگر را قطع کرده‌اند، یک عمارت و حوض مقابل آن ترسیم شده است و ابیات ۲۱۳ و ۲۱۴ راستا و شکل هندسی خیابان از درگاه ورودی تا حوض را بیان می‌کند که خطی مستقیم از جانب قبله به سمت شمال است. بیت ۲۱۵ از خط دیگری که این راستا را به دو نیم کرده است، نام می‌برد و می‌تواند همان محوری باشد که در ترسیم کمپفر عمود بر راستای خیابان اصلی باغ ترسیم شده است. طبق بیت ۲۱۶ راستای این خیابان اخیر شرقی غربی است.

از در این روضه جنت‌نشان تا به سرحوض خیابان کشان
راست رهی از پی کسب کمال آمده از قبله به حد شمال
تا به سرحوض خطی مستقیم کرده به عرضش خط دیگر دو نیم
گشته خیابان دگر زان عیان از حد مغرب سوی مشرق کشان
(همان، ۳۶: ۲۱۳-۲۱۶)

نقشه کمپفر و از جمله توپ‌هایی (تصویر ۶) که فردریش سوم پادشاه هلشتاین در سال ۱۶۳۷م به شاه‌عباس پیشکش کرد (کمپفر ۱۳۶۳، ۹۰)، آشکار می‌کنند که ترسیم او باغ را در وضعیت متأخر نمایش می‌دهد؛ زیرا عناصر دیگری نیز چون میل‌های چوگان در باغ دیده می‌شود (تصویر ۶) که عبدی‌بیگ از آن‌ها با وجود اهمیت احتمالی‌شان نامی نبرده است. با وجود این، طرح باغ، جای عمارت و حوض مقابل آن نشان می‌دهد که باغ سعادت سردری داشته است؛ همان سردری که عبدی‌بیگ در توصیف خیابان بیرون باغ، آن را در برابر درگاه دولت‌سرا می‌خواند.^{۱۸} این موضوع نشان می‌دهد که وصف عبدی‌بیگ درباره درگاه باغ نیز با نقشه کمپفر هماهنگی دارد و باغ اطراف ارشی‌خانه که گاه باغ سعادت نامیده می‌شود، از نظر او درگاهی داشته است. از سوی دیگر، او در حین توصیف باغ سعادت در مثنوی *دوحه/لازهار*، خیابانی از باغ را میان «درگه» تا «ایوان» توصیف می‌کند (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴، ب، ۳۷).^{۱۹} عبدی‌بیگ این خیابان را با عنوان «صفت حاشیه و خیابان‌های باغ»^{۲۰} و در پی عنوان «صفت بهار و تعریف باغ سعادت‌آباد»^{۲۱} وصف کرده است و لذا می‌بایست بخش درونی و از جمله خیابان‌های داخل باغ اطراف ارشی‌خانه را توصیف کرده باشد. برای بررسی خیابان یا خیابان‌های بیرون باغ باید بخش‌های دیگری از شعر او را بررسی کرد.

۲.۲. خیابان جعفرآباد، «کوچه آراسته از خرمی»

عبدی‌بیگ پس از توصیف باغ پیرامون ارشی‌خانه به توصیف خیابانی می‌پردازد که خارج از فضای توصیف‌شده قبلی قرار دارد و در عین حال درون باغ خاصی نیز واقع نشده است. طبق شرح عبدی‌بیگ در مثنوی *روضه‌الصفات*، خیابان یادشده مسرت‌فضا^{۲۲} است و ملال از دل مردمان می‌برد. این خیابان، کوچه‌ای آراسته از خرمی است و سیر در آن غم را از دل‌ها محو می‌کند.

خارج این خانه جنت‌مثال کاخترش از دهر نبیند وبال
کرده خیابان مسرت‌فضای گرد ملال از دل مردم زلال
(همو ۱۹۷۴، الف، ۳۳: ۱۶۲ و ۱۶۳)^{۲۳}

... کوچه آراسته از خرمی دیده از او دیده‌وران بی‌غمی
سیر در آن کوچه برد غم ز دل محو نماید غم عالم ز دل
(همان، ۳۳: ۱۶۵-۱۶۶)

عبدی‌بیگ می‌گوید که شاه از خیابان که کوچه‌ای چون «کهکشان» است، راه راست را به مردم نشان می‌دهد (همان، ۳۰-۳۵). به نظر می‌رسد تأکید شاعر از این‌روست که طبق رسم معمول ادبیات فارسی، معنی کهکشان «راه حاجیان، راه مکه، ام‌النجوم و ام‌السماء» نیز هست (دهخدا ۱۳۷۷). توجه به بیت بعد که راست‌روی را رفتار مردم در خیابان دانسته است، می‌بایست تأکیدی بر شکل مستقیم خیابان دانسته شود.

شاه از آن کوچه چون کهکشانشان
داده ره راست به مردم نشان
چون رهی این گونه فتاده به دست
راست روی کرده در او هر که هست
(عبدی بیگ ۱۹۷۴ الف، ۳۴: ۱۸۲-۱۸۳)

عبدی بیگ خصوصیت مهم دیگر خیابان را هم برمی‌شمارد: اینکه دو سوی آن با دیوار محدود شده است و این دو سو و احتمالاً دو دیوار از نظر شکل و اندازه، دقیقاً با هم برابرند.^{۳۴} شاعر به اینکه دو سوی خیابان به صورت دو خط مستقیم است نیز اشاره می‌کند؛ و می‌گوید شاخه‌های درختان هر دو سوی خیابان به عرش رسیده است. او با اشاره به اینکه خیابان جلوه‌ای از بهشت را نمایش می‌دهد، خصوصیت دیگر آن را برمی‌شمارد.

از طرفینش دو خط مستقیم گشته ز رشکش دل گردون دو نیم
شاخ درختان ز دو سو عرش رس گشته پی طائر قدسی قفس
(همان، ۳۴: ۱۸۶-۱۸۷)

شاعر می‌گوید که فضای خیابان جایی میان درگاه دولت‌سرا و باغ سعادت‌فراست و سپس تصریح می‌کند که دو درگاه روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند. شاعر در ادامه، بدون اینکه به درگاه خاصی اشاره کند و لاجرم در توصیف هر دو درگاه، آن‌ها را مزین به زر و لاجورد می‌خواند و می‌گوید که همچون لوحه‌های سرآغاز کتاب‌اند. تأکید او بر این موضوع که هر دو در همچون «لوحه‌های» سرآغاز کتاب‌اند، نشان می‌دهد که خیابان محدود به دیوار چگونه در دو سر خود دو درگاه تزیین شده دارد.

از طرفی درگاه دولت‌سرای در طرفی باغ سعادت‌فزای
گشته دو درگاه ز دو سو روبه‌رو غلغله انداخته در چار سوی
یافته زینت ز زر و لاجورد رفته هزاران فلک آنجا به گرد
هر دو دراز هر دو طرف پر ز روح همچو در آغاز کتب چار لوح
(همان، ۳۴-۳۵: ۱۸۹-۱۹۲)

عبدی بیگ در مثنوی *دو حه/الازهار* و در ابیات ۱۰۹-۱۲۴ خیابان توصیف شده بالا را مجدداً وصف می‌کند و برخی دیگر از خصوصیات آن را معرفی می‌کند. از بیت ۹۹ *دو حه/الازهار*، وصف دارالسلطنه جعفرآباد آغاز می‌شود (همو ۱۹۷۴ ب، ۲۶). شاعر در ابتدا می‌گوید که شاه در جنب قزوین شهری با زیب و تزیین ساخته که به دارالسلطنه مشهور است. او به ستایش اجزای آن می‌پردازد و صورتگری‌ها، دیوارها و ابواب و کنگره‌های آن را می‌ستاید (همان، ۲۶). بلافاصله در ادامه ابیات یادشده که زیر عنوان «آغاز وصفی دارالسلطنه جعفرآباد» سروده شده‌اند و با عنوان «صفت خیابان»، شاعر خیابانی را شرح می‌دهد که مربوط به دارالسلطنه است: خیابانش که جان در تن فزاید/ به روی دل در معنی گشاید (همان، ۲۸: ۱۰۹). طبق شرح شاعر، دو دیوار رفیع و از دو جانب، مشرق و مغرب خیابان را احاطه کرده‌اند. حاصل، عرصه مسطح و بی‌پیچ‌وتابی است که طرب و نشاط و شادی از دو سوی آن آغاز می‌شود. شاعر در بیان خود از عبارت «فتح باب» برای هر دو سو بهره گرفته است که می‌بایست علاوه بر آغاز و شروع، اشاره‌ای غیرمستقیم به درگاه در هر دو سوی خیابان باشد. عبدی بیگ در ادامه درختان این خیابان را شرح می‌دهد که عبارت‌اند از: سروهای جوان، چنار و نارون و صنوبر و بید و عرعر. خیابان یادشده همچون خیابان اصلی باغ پیرامون ارشی‌خانه دو جوی در دو طرف دارد و فراش هوایی، سطح آن را زمرد فام کرده است تا شاه فیض‌بخش بر آن فرش پای نهد:

دو دیوار رفیعش از دو جانب احاطه کرده مشرق تا به مغرب
مسطح عرصه بی‌پیچ‌وتابی طرب را از دو سویش فتح بایی
درختان از دو جانب صف کشیده همه آزادگان نو رسیده
چنار و نارون گشته هم‌آغوش به هم سرو و صنوبر دوش بردوش
شده همسایه با هم بید و عرعر به روی سبزه و گل سایه‌گستر
(همان، ۲۸: ۱۱۰-۱۱۴)

... مسطح چون یکی طومار هیکل دو جویبش از دو سو همچون دو جدول
(همان، ۲۸: ۱۱۶)

... درو گسترده فراش هوایی زمردفام دیبای خطایی
که شاه فیض بخش عالم آرای بر آن فرش زمردگون نهد پای
(همان، ۲۸: ۱۱۸-۱۱۹)

بیت اخیر نشان می‌دهد که خیابان اگرچه درون یک باغ نیست، جایی است که شاه بر آن پای می‌گذارد؛ به خصوص که شاعر در بیت بعدی از اهل ادراک می‌گوید که در پیش او بر خاک می‌غلتنند: چو سویبش روی آرند اهل ادراک/ چو باد از شوق او غلتنند در خاک (همان، ۲۹: ۱۲۰). شاعر در ادامه از هزاران باغ خلدآیین صحبت می‌کند که در هر سو واقع شده‌اند و همچنین از آب زلال سلسبیل می‌گوید که در جوی‌ها جریان دارد و همچنین از جنات و از آنها:

هزارش باغ خلدآیین به هر سوی زلال سلسبیلش رفته در جوی
روان هر گوشه جو در زیر اشجار حکایت کرده از جنات و انهار
(همان، ۲۹: ۱۲۲-۱۲۳)

باید توجه داشت که هزاران باغ خلدآیین که در هر سوی هستند، توصیفی از خیابان نیست و برای مثال شاعر نمی‌گوید که اطراف خیابان باغی وجود دارد، بلکه مطابق بیت ۱۱۰ دیوار محصور در دو دیوار رفیع است؛ زیرا شاعر از بیت ۱۲۲ توصیفش درباره خیابان را به پایان رسانده و به شرح باغ سعادت مشغول شده است و خصوصیات آن را برمی‌شمارد. علت را می‌توان در بیت ۱۲۴ یافت؛ جایی که شاعر از جاری بودن آب زلال نهر اقبال صحبت می‌کند و در مصرع دوم تصریح می‌کند که از نهر یادشده «باغ سعادت» پر حال شده است: درو جاری زلال از نهر اقبال / وزان باغ سعادت گشته پر حال (همان، ۲۹: ۱۲۴). ابیاتی که در پی بیت ۱۲۴ آمده‌اند نیز جملگی وصف باغ و نه خیابان را آشکار می‌کنند. شاعر در این ابیات می‌گوید که چنین باغی را چشم نادرین ایام ندیده است و مثل آن را در خراسان و شیراز نمی‌توان پیدا کرد (همان، ۲۹: ۱۲۵-۱۲۷). لذا هر چند ممکن است در پس دیوارهای خیابان، باغ‌هایی وجود داشته باشد، این باغ‌ها مورد توجه شاعر در توصیف خیابان محصور به دیوار نیستند و او زمانی که از باغ‌های خلدآیین در هر سو صحبت می‌کند، صفت کلی باغ سعادت آباد و نه خیابان بیرون از آن را وصف می‌کند.

عبدی‌بیگ در مثنوی سوم خود، جنه‌الاثمار و ذیل عنوان «صفت خیابان جعفرآباد» بار دیگر خیابان محدود به دیوار را وصف می‌کند (عبدی‌بیگ ۱۹۷۹، ۹). او خیابان را کوچه آراسته‌ای می‌خواند که خضر از پی طواف آن است.^{۲۵} شاعر به دیوار دو سوی آن نیز اشاره می‌کند که عرصه دلپذیر همواری را محدود کرده است. خیابان کاملاً مسطح است و دو جوی در دو سوی آن روان است.

برخاسته از دو سوی دیوار بر عرصه دلپذیر هموار
هموار چو سطح آسمانی چون مسطر نظم ریسمانی
جویبش ز دو سوی در روارو بر رسته ز جوی سبزه نو
(همان، ۹: ۱۵۷-۱۵۹)

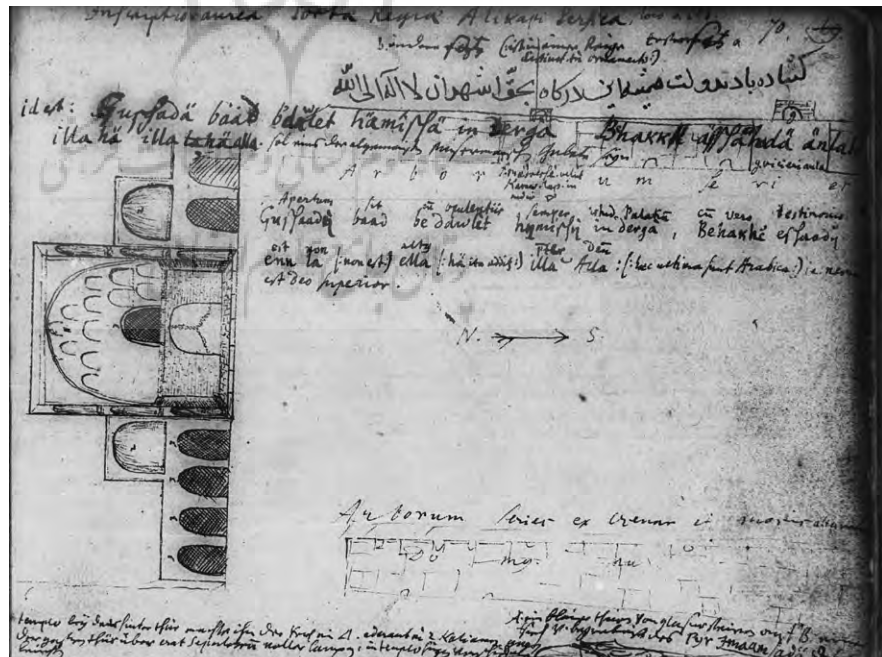
شاعر ضمن اشاره به درختان بید و عرعر که بلندبالا هستند، دوباره از بلندی دیوار می‌گوید و اینکه درختان و گل‌ها بر سبزه دلپسند همواری که میان دو «سربلند دیوار» قرار دارد سایه می‌افکنند.^{۲۶} نقشی را که سایه بر سبزه سطح زمین ایجاد می‌کند، شاعر چون کمخای زمردی می‌خواند؛^{۲۷} تعبیری که پیش‌تر در دوحه‌الزهار نیز شرح داده شده بود.^{۲۸} عبدی‌بیگ که مشغول توصیف فضای خیابان و عرصه سبز میان آن است، می‌گوید که یک سوی این فضا در سعادت آباد قرار دارد که یادآور باغ بهشت است و سوی دیگر، در سرای شاهی است که آن را منزلگاه رحمت الهی می‌داند.

یک سوی در سعادت آباد کز باغ بهشت می‌دهد یاد
یک سوی در سرای شاهی منزلگه رحمت الهی
(همان، ۹: ۱۶۳-۱۶۴)

عبدی بیگ با یادآوری این موضوع که شاهان همه خاکبوس آن در هستند، قطعه شعرش را در وصف خیابان جعفرآباد خاتمه می‌دهد.^{۲۹} از نظر ترتیبی که شاعر بیان می‌کند، اغراق او در خاکبوسی شاهان می‌بایست متوجه در سرای شاهی باشد که روبه‌روی در باغ سعادت است. به نظر می‌رسد این در، همان عالی‌قاپو است که احتمالاً مهم‌ترین درگاه در دولتخانه- به مفهوم عام آن- بوده و جنبه‌ی نمادین نیز داشته است. ترسیم کمپفر از عالی‌قاپو، شکل آن را در دوره‌ای متأخرتر نشان می‌دهد و همچنین اشاره‌ی کمپفر را به آنچه معمولاً بر درگاه سلاطین نوشته می‌شده است: گشاده باد به دولت همیشه این درگاه/ به حق اشهد ان لا اله الا الله (تصویر ۹). شاعر در ادامه به «صفت دولتخانه‌ی همایون» می‌پردازد که به نظر می‌رسد مقصودش بخش دیوانی است (همان، ۱۰).^{۳۰} آنچه شاعر در مثنوی سوم خود از وصف خیابان می‌گوید، با توصیف پیشین وی در دو مثنوی *روضه‌الصفات* و *دوحة‌الازهار* هماهنگ است و فضای این خیابان که محصور به دیوار است و درختان گوناگون دارد به روشنی قابل درک است. شرح شاعر درباره‌ی این خیابان که در بخش‌های مختلف *خمسه جنات عدن* درج شده و پیش از این مطالعه شد، نشانی از گشودگی در دیوار محصورکننده و مثلاً باغ‌های رو به آن را در بر ندارد و خیابان صرفاً به دو درگاه باغ سعادت و در سرای شاهی گشوده می‌شود.

۳.۲. خیابان جانب شهر، «بهشت ثانی»

در ترسیمی از کمپفر نمای سردر عالی‌قاپو تصویر شده است (تصویر ۹). این نما مربوط به جبهه‌ی رو به شهر است. اگر در تصویر دقت شود در مقابل سردر و در دو سوی خیابان، طرح‌هایی ترسیم شده است. بنا بر پیمایش کمپفر، خیابان ۶۵۰ قدم طول و ۶۵ قدم عرض داشته و هر هفت قدم درخت‌های چنار و نارون در کنار جوی آن کاشته شده بودند. در نقشه کمپفر در غرب خیابان، کوچه‌ای است که در آن خانه یا آرامگاه احمد غزالی از صوفیان معروف قزوین دیده می‌شود و خانه‌هایی خیابان را از این کوچه جدا می‌کنند. در شرق آن نیز بناهایی هستند که یکی از آن‌ها به نام خلیفه‌سلطان است و علاوه بر این، معابر سرپوشیده‌ای نیز در نقشه دیده می‌شود (Alemi 2012, 5). همه‌ی این موارد تفاوت میان این خیابان یا این بخش از خیابان قزوین را با خیابان واقع در شمال عالی‌قاپو نشان می‌دهد. اما برای بررسی دقیق‌تر لازم است به عبدی بیگ و توصیفات او در *زینت‌الاوراق* توجه کرد.



تصویر ۹: نقشه خیابان و نمای دروازه عالی‌قاپو بر اساس ترسیمی از انگلبرت کمپفر (The British Library, Sloane 2923/70r)

عبدی بیگ در مثنوی چهارم خود، زینت/الاوراق، که مربوط به توصیف دولتخانه صفوی به‌هنگام فصل خزان است، خیابانی را با ویژگی‌های مشابه ترسیم کمپفر (تصویر ۹) شرح می‌دهد. در ابتدا شاعر به توصیف خزان می‌پردازد و با یادآوری اینکه با نشستن در کنج سرا نمی‌توان به وصل بت زیبارو نائل شد، می‌گوید هرکس که در پی بهره و حظ و نصیب است،^{۳۱} از جانب شهر به خیابان برود: خواهد از عمر اگر بیابد بهر/ به‌خیابان رود ز جانب شهر (عبدی بیگ ۱۹۷۹، ۵۰: ۲۰۶). بیان شاعر به‌خصوص در مصرع «به خیابان رود ز جانب شهر» نشان می‌دهد که شاعر رفتن مردمان از شهر به خیابان و نه همه دولتخانه یا محدوده سلطنتی را شرح می‌دهد؛ خیابانی که در حومه شمالی قزوین ساخته شده بود. به‌خصوص که بخش‌های وسیعی از دولتخانه یا بخش صفوی شهر جایی برای مردم عادی نبوده است. شاعر میل مردم برای رفتن به خیابان را شرح می‌دهد و یا اینکه تلویحاً آن‌ها را به چنین کاری ترغیب می‌کند. او پس از توصیه خود به مردم برای رفتن به خیابان، مردمان را به تماشای بهشت ثانی که مایه رشک و حسد کارگاه مانی است، دعوت می‌کند: بنگرد آن بهشت ثانی را/ غیرت کارگاه مانی را (همان، ۵۰: ۲۰۷). مقصود شاعر از جایی که طعنه به کارگاه مانی و بهشت می‌زند، باغ‌های سعادت‌آباد نیست بلکه خود خیابان است؛ زیرا شاعر بلافاصله و در بیت ۲۰۸ به روشنی به خیابان اشاره می‌کند که به وقت سیر و عبور در آن، باغ‌های معموری در هر طرف مشاهده می‌شوند. علاوه بر این، شاعر در بیت دیگری از زینت/الاوراق نیز زمانی که خیابان را سرگذر می‌خواند، آن را جنتی پر از میوه‌ها و جوی‌ها برمی‌شمارد.^{۳۲} بر اساس وصف شاعر جمله اعیان، اعم از امرا و وزرا و حکما و صدور و همین‌طور ندیمان و مقربان درگاه شاه، در این خیابان عمارت می‌سازند.

در خیابان به وقت سیر و عبور
جمله اعیان در او عمارت‌ساز
امرای عظام ملک‌کشای
وزرای گرام ملک‌آرای
حکما و صدور با اکرام
ندما و مقربان گرام
(همان، ۵۰: ۲۰۸-۲۱۱)

شاعر می‌گوید که چون از سوی شهر پا در آن بهشت آباد بگذاری،^{۳۳} روضه رز قابل مشاهده است؛^{۳۴} جایی که روضه یا بهشت از شرم روی آن، خود را در حجاب مخفی می‌کند. شاعر در ادامه توصیف خود، مقایسه روضه رز و بهشت را کامل می‌کند و می‌گوید که روضه یادشده از الطاف شاه چونان جنتی شده که جوی‌ها در آن جاری است (همو ۱۳۹۵).^{۳۵}

بنا بر توصیف عبدی بیگ، باغ حکیم پس از روضه رز قرار دارد و پس از آن نیز او از باغ حاجی آباد یاد می‌کند.^{۳۶} شاعر در ادامه از منزل‌ها و توقفگاه‌های فراوانی می‌گوید؛ برای مردمی که به تفرج و گشت‌وگذار^{۳۷} آمده‌اند.^{۳۸} ظاهراً یکی از این منازل، صفة همایون است که شاعر به آن اشاره کرده است. شاعر سپس به توصیف صفة «سرچنار» می‌پردازد که صفة‌ای دلپسند روحانی است، شاه‌نشینی دلنشین همه است، حوضی چون کوثر درون خود دارد و سه چنار بلند در میانش سایه بر ربع مسکون می‌اندازد. بنا بر شرح شاعر، در محاذات صفة یادشده چند دکان ساخته شده است که به خیاط و میوه فروش اختصاص دارند.^{۳۹} شاعر می‌گوید که دکان میوه‌فروش به مسجدی فلک مانند متصل است که مقصودش احتمالاً می‌بایست مسجد جامع باشد.

پهلوی او دکان میوه‌فروش
از جمیع فواکه نادر
متصل آن دکان جان‌پیوند
به یکی مسجد فلک‌مانند
(همان، ۵۲: ۲۵۳-۲۵۵)

او در ادامه از «روضه لوندیه» یاد می‌کند که بعد از فضایی قرار دارد که سبزی باغش زمردگون است.^{۴۰} به نظر می‌رسد که مقصود شاعر از باغی که سبزی باغش زمردگون است، همان صفة سرچنار باشد که شاعر پس از وصف

آن به دکان‌هایی پرداخته بود که در محاذات یا برابر آن قرار داشته است و حال به‌سوی قبلی خیابان بازگشته است و توصیف خود را ادامه می‌دهد؛ زیرا فضاهایی که در برابر صفت سرچنار قرار دارند هیچ‌کدام باغ نیستند و فضای سبزی ندارند و احتمالاً نظر به اهمیت و همجواری با جلوخان مسجدجامع شرح داده شده‌اند. لذا به نظر می‌رسد که شاعر پس اشاره به دکان‌ها به سوی دیگر خیابان باز می‌گردد و مسیر شرح خود را به سوی روضه لوندیه ادامه می‌دهد که می‌بایست به احترام لوند بیک گرجی ساخته شده باشد؛ کسی که پس از شکست در جنگ با شاه‌طهماسب، «بشرف اسلام مشرف» شد (Alemi 2012, 103). در عین حال ممکن است مقصود شاعر از عبارت محاذات سوی دیگر خیابان نبوده باشد و او طی ابیات ۲۴۳ تا ۲۴۶ دکان‌هایی را در مجاورت و پیش صفت سرچنار توصیف کرده باشد. نتیجه، تغییری در خصوصیات خیابان مورد نظر ایجاد نمی‌کند. شاعر در ادامه می‌گوید به هر سو که بروی روضه‌های چون بهشت می‌بینی؛^{۴۱} مقصود او می‌بایست معطوف به توصیف خیابان اخیر باشد؛ زیرا همین خیابان بوده است که طبق شرح پیشین عبدی‌بیگ همه سویس باغ‌ها و روضه‌ها بوده‌اند. در عین حال او در ادامه وصف خود می‌گوید که «اینچنین سرگذری» را هیچ کجا و از جمله در تبریز و هرات ندیده است.^{۴۲} در ادامه شاعر می‌گوید که سرگذر یادشده در فصل‌های خزان و بهار، جنتی مملو از میوه‌ها و نهرها بوده است (عبدی‌بیگ ۱۹۷۹، ۵۲-۵۳). به نظر می‌رسد شاعر در خزان، فراوانی میوه‌ها و در بهار، پربابی نهرها را یادآور می‌شود.

بوده این سرگذر خزان و بهار جنتی پر فواکه و انهار
در کجا این چنین گذرگاهی ست که گذرگاه همچین شاهی ست
(همان، ۵۳: ۲۶۵-۲۶۶)

شاعر در ادامه توصیفش سرگذر را گذرگاهی می‌خواند که مختص شاه است و در بیت بعد، آن را شاه‌راهی می‌نامد که کسی همچون آن را ندیده است.^{۴۳} لذا به نظر می‌رسد که مقصود پیشین شاعر از اینکه سرگذر، گذرگاه شاه است بیشتر اشاره به شاه‌راه بودن آن است. در ادامه، شاعر سرگذر را راهی می‌خواهند که فراتر از راه، جدولی از آب حیات است. این توصیفات آشکار می‌کنند که مقصود شاعر از «سرگذر» همان خیابانی است که از بیت ۲۰۸ مثنوی زینت‌الاوراق^{۴۴} به توصیف آن پرداخته بود و طبق شرح او صفت سرچنار و روضه لوندیه در مجاورت آن قرار دارند. وی سپس به توصیف درگاه دولت‌خانه می‌پردازد که علی‌القاعده باید در انتهای شمالی خیابان واقع شده باشد. شاعر سپس به دکان‌های مجاور درگاه و آنچه در آن‌ها یافت می‌شود، از زر و سیم و لعل و یاقوت و قماش چین و فرنگ اشاره می‌کند.^{۴۵} او همان‌جا بدون اینکه وارد درگاه شود، قند و نبات و میوه‌های گوناگون را یادآور می‌شود.^{۴۶} و در ادامه از حمام باجی‌خاتون و زیبایی‌های درون آن می‌گوید؛ جایی که بتان گنج نهانشان را آشکار می‌کنند (همان، ۵۹).^{۴۷} شاعر در نهایت به داستان آمدن شاهزاده روم، سلطان بایزید، می‌پردازد.^{۴۸}

ممکن است عنوان «صفت فضای در دولت‌خانه همایون» که توسط شاعر به کار برده شده، ما را به اشتباه معطوف به فضای درون دولت‌خانه کند. بعید است مقصود شاعر چنین بوده باشد؛ زیرا او در این بخش از توصیفات خود و به‌جز بیت ۲۷۵ که اشاره‌ای گنگ به درون دارد،^{۴۹} به داخل دولت‌خانه نمی‌پردازد و خود «درگاه» را وصف می‌کند. او در ابتدا از در خانه شهنشاهی نام می‌برد (همان، ۵۳: ۲۷۴)،^{۵۰} آن را به چشمه تشبیه می‌کند و در ادامه، آن را پیشگاه کاشی‌کاری شده می‌نامد.^{۵۱} همین بیت آشکار می‌کند که دولت‌خانه نباید در اینجا به معنی دیوان‌خانه در نظر گرفته شود؛ جایی که راهش از سردر جانب میدان اسب است. بلکه شاعر مقصودش جایی برای ورود به محدوده باغ‌های سلطنتی است؛ مکانی که شاعر آن را «خانه شهنشاهی» نامیده و همچون باغ شاه جایی برای خانه شاه است.

عدم وصف جایی فراتر از درگاه و پرداختن شاعر به داستان آمدن سلطان بایزید نشان می‌دهد که او صرفاً خود در یا درگاه را وصف کرده است که در انتهای خیابان قرار دارد. لذا مقصود از واژه «در» به معنی درگاه نباید با حرف اضافه «در» به معنی «درون» اشتباه گرفته شود. عنوان توصیف او در بردارنده اصطلاح «فضا»^{۵۲} به معنی گشادگی و فراخی و یا صفت «فضا»^{۵۳} به معنی جای وسیع و فراخ برای «در» یا درگاه است که معمولاً به‌طور مکرر آن را در شعر فارسی به درگاه سرای پادشاهی نسبت می‌دهند. لذا حرف «ی» باید برای روانی خواندن به واژه «فضاء» یا «فضا» اضافه شده

باشد و متن نیز باید به صورت «صفت فضای در دولت‌خانه همایون» خوانده شود که مترادف است با شرح خصوصیات «در» گشوده دولت‌خانه. مقصود شاعر از عنوان یادشده ممکن است چنین نیز باشد: «صفت فضای در دولت‌خانه همایون»؛ که این خوانش اخیر نیز به معنی شرح خصوصیات گشودگی در دولت‌خانه است. این گشودگی را کمپفر نیز در پیمایش‌های خود و در تصویری از درگاه و با درج یک بیت شعر معروف که در بردارنده دعایی برای درگاه است، یادآور شده است (تصویر ۹). این همان موضوعی است که عبدی بیگ آن را به طرز دیگری بیان کرده است. از این رو، می‌بایست توجه کرد که توصیف‌های شاعر در این بخش هیچ ربطی به فضای پشت سردر عالی‌قاپو ندارد و شرح او با معرفی خصوصیات خیابان یا به قول شاعر سرگذر میان سردر عالی‌قاپو و شهر قدیم و فضاهای مرتبط با آن و همچنین با توصیف «در» یا درگاه پایان می‌یابد. لذا عبدی بیگ در این بخش، خیابانی را وصف کرده است که دست‌کم از نظر آنچه درون آن قرار دارد، یکسره با خیابان محصور به دو دیوار «سربلند» که پیش‌تر توصیف شده بود، متفاوت است. بررسی خیابان توصیف‌شده در مثنوی چهارم، زینت‌الاوراق، روشن می‌کند که خیابان موصوف نه با خیابان نسبتاً عمومی میان دو درگاه دولت‌سرا و باغ سعادت منطبق است و نه با خیابان خصوصی از درگاه تا ایوان ارشی‌خانه، بلکه خیابانی دیگر در بستر شهر و میان مردم است که دکان‌ها و خانه‌های درباریان و مسجد و صفة سرچنار و حمام را شامل می‌شود. این ویژگی‌ها مشخص می‌کند که این خیابان، زندگی روزانه مردم شهر را به مجموعه سعادت‌آباد و شهر جعفرآباد پیوند می‌داده است. اهمیت این پیوند از آن جهت است که خیابان اخیر، فصل مشترک حضور شاه و مردم در یک فضای شهری است؛ به طوری که این خصیصه در وصف هیچ فضای دیگری از جنس خیابان در میان اشعار عبدی بیگ دیده نمی‌شود.

لذا جدای از خیابان یا خیابان‌های درون باغ یا باغ‌های ساعات‌آباد و بر اساس توصیفات عبدی بیگ، دو خیابان یا دو پاره از یک خیابان قابل تصور است: نخست خیابانی که شهر قدیم را به «در دولت‌خانه همایون» متصل می‌کند (همان، ۵۳) که شاعر در انتهای توصیف خود از خیابان جانب شهر به توصیف آن پرداخته است. این در به نظر می‌رسد همان سردر عالی‌قاپو است و عبدی بیگ در جای دیگری آن را درگاه دولت‌سرا^{۵۴} یا در سرای شاهی^{۵۵} نیز نامیده است. دوم، خیابانی که میان دو درگاه یا سردر قرار داشته است، سردر عالی‌قاپو و سردر باغ سعادت. مقصود از باغ سعادت، همان است که ارشی‌خانه درون آن قرار دارد و کمپفر نقشه‌ای از آن ترسیم کرده و سردر آن را نیز به تصویر کشیده است. اگرچه توصیفات عبدی بیگ و تصویری که او از دو خیابان مورد نظر پیش رو می‌گذارد به قدر کافی روشن است، مقایسه تصویرهای یادشده با توصیف‌های دیگر از قزوین صفوی به افزایش دقت تصویر بازیابی شده کمک می‌کند.

۳. نگاهی به دو سفرنامه

سفیر اسپانیا جزء معدود فرستادگان سیاسی به دربار ایران است که جزئیات ملاقات خصوصی او با شاه در دارالسلطنه قزوین در سفرنامه او ثبت شده است. فیگوئروا (۱۵۸۹-۱۶۲۱) که سفیر فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس اول بود، به تاریخ ۱۰ رجب ۱۰۲۸ ق به قزوین رسید و دو ماه در این شهر اقامت داشت. در خاطرات فیگوئروا که یک شاهد عینی و فردی نزدیک به سفیر آن را نوشته است، جزئیاتی از مسیر و نحوه بار یافتن وی در دربار شاه عباس در قزوین بازگو می‌شود؛ زمانی که قزوین پایتخت نبود اما همچنان مورد توجه شاه و درباریان واقع می‌شد. بنا بر خاطرات یادشده به هنگام ورود به قزوین، در سمت چپ جاده، نخستین و معتبرترین مسجد شهر دیده می‌شود که گنبد بسیار بلند آن با کاشی‌های رنگارنگ پوشیده شده است (فیگوئروا ۱۳۶۳، ۲۶۱). نخستین مسجد شهر که مناره بلندی دارد، مسجد جامع است که در سمت چپ خیابان مقابل سردر عالی‌قاپو قرار گرفته است. او در خانه‌ای در صد پایی همین مسجد اقامت می‌کند تا روزی که برای ملاقات با شاه مشخص شده است، افرادی برای انتقال هدایای پادشاه اسپانیا، به محل اقامت سفیر می‌آیند. طبق شرح نویسنده «... پس از آنکه این هدایا از میدان‌ها و خیابان‌های اصلی شهر عبور داده شد، سرانجام در کوچه‌ای پیش از باغ خانه‌ای که سفیر می‌باید در آن بار یابد، متوقف شدند...» (همان، ۲۶۳). نویسنده در ادامه می‌نویسد: «سفیر به زحمت از میان انبوه مردمی که از

همه محله‌های شهر برای تماشا هجوم آورده بودند برای خود راهی باز کرد و سرانجام پس از عبور از خیابانی^{۵۶} که حاملان هدایا در آن ایستاده بودند، به فاصله سی پایی باغ و خانه شاه رسید.^{۵۷} در آنجا از اسب پیاده شد و روی چند قالی نشست که با عجله به همین منظور زیر درخت پهن کرده بودند. در اطراف این قالی‌ها دیوار یا پرچین کوتاهی به ارتفاع دو پا و به همان شیوه که در بسیاری از دهکده‌های اسپانیا دیده می‌شود، کشیده شده بود...» (همان‌جا). طبق شرح نویسنده، به نظر می‌رسد او با عبور از خیابانی که حاملان هدایا و مردمان عادی در آن حضور داشتند به جای دیگری وارد شده بود که محصور به دیوار بوده و فاصله کمی با خانه شاه داشت و مهم‌تر اینکه از مردم عادی نیز در آن جا خبری نیست. نویسنده شرح می‌دهد که «میدان جلوی خانه شاه انباشته از مردم صاحب مقام بود که با نظم و نسق کامل ایستاده بودند، به طوری که شخصیت‌های برجسته و همراهان سفیر از محل نشستن وی تا در ورودی خانه شاه دو ردیف منظم را تشکیل می‌دادند» (همان، ۲۶۴). این شرح سفیر با توصیف عبدی‌بیگ از خیابانی که از نظر او میان دو درگاه دولت‌سرا و باغ سعادت است هماهنگی دارد. در نسخه فرانسوی این سفرنامه بعد از صدور اجازه ورود سفیر توسط شاه و حرکت به سمت محل بار، از عبارت «Porte du Jardin»^{۵۸} استفاده شده است (Figuerola and Wicquefort 1667, 232). این عبارت نشان می‌دهد که باغ اصلی جایی پس از سردر دوم بوده است؛ زیرا نویسنده ابتدا می‌گوید سفیر در محیطی به انتظار نشسته که درباریان ایستاده‌اند و او از دحام جمعیت را پشت سر گذاشته است. در نتیجه سردر دوم که «دروازه باغ» نامیده شده، می‌بایست مدخل ورود به باغ اطراف ارشی‌خانه یا خانه شاه باشد.

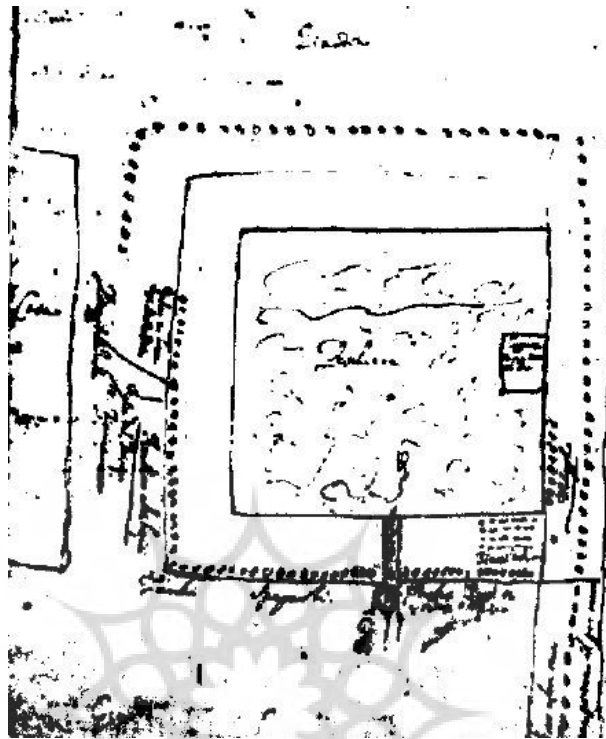
ادامه شرح سفیر، فضایی متفاوت از جایی را که سفیر در آن منتظر مانده بود و فقط افراد صاحب مقام در آن حضور داشتند، آشکار می‌کند. طبق شرح یادشده، «سفیر... با چند تن از شخصیت‌های برجسته ایرانی و همه خدمه‌اش که وی را تا باغی پردرخت همراهی کردند، وارد خانه شاه شدند» (فیگوئروا ۱۳۶۳، ۲۶۴). احتمالاً مقصود نویسنده همان افراد صاحب‌مقام و خدمه سفیرند که در بخشی از خیابان حضور داشتند؛ بخشی که میان دو درگاه قرار دارد و جای مردم عادی نیست، در آن از دکان و صفا خبری نیست و با دیوار محصور شده است. در این موقع آقامیر صاحب‌دیوان و یوسف آقای خواجه‌باشی که نزد شاه اعتبار و نفوذ کلامی داشت به پیشواز سفیر آمدند و او را به خیابانی مشجر که درخت‌های سرو و چنار در اطراف آن بود همراهی کردند. در این مسیر به تدریج از افرادی که همراه سفیر بودند کاسته شد، چنانچه به جز آن دو نفر و نوکران شخصی کسی نماند (همان‌جا). به نظر می‌رسد در این زمان سفیر و همراهان کم‌شمار او درون باغ سعادت یا باغ اطراف ارشی‌خانه یا به قول سفیر خانه شاه بوده‌اند؛ همان باغی که کمپفر آن را باغ پشت عالی‌قاپو معرفی کرده است و پیش‌تر مشخص شد که متصل به عالی‌قاپو نبوده و از طریق یک خیابان احتمالاً نیمه عمومی به سردر عالی‌قاپو وصل می‌شده است. این باغ دربرگیرنده همان خیابان درون باغی است که در ابتدای این مقاله معرفی شد.

طبق شرح نویسنده، راهنمایان در وسط باغ به سمت راست پیچیدند و سفیر را به خیابانی کوتاه‌تر اما پردرخت راهنمایی کردند (همان‌جا). این خیابان کوتاه که احتمالاً خیابان عرضی باغ بوده و در نقشه کمپفر قابل مشاهده است (تصویر ۵)، می‌بایست همانی باشد که عبدی‌بیگ نیز در ابیات ۲۱۵ و ۲۱۶ *روضه‌الصفات* آن را شرح داده است. در ترجمه فرانسوی سفرنامه فیگوئروا، جای حرکت در «خیابان» بعد از عبور از دروازه باغ با عبارت «grande allee» بیان شده است و از خیابان کوتاه‌تر در سمت راست خیابان بزرگ نیز در متن اصلی با عنوان «autre allee plus petite» یاد شده است که به معنای خیابان یا کوچه‌ای دیگر اما کوچک‌تر است. بعد از این خیابان کوتاه، استخری زیبا و بزرگ به اندازه ۱۵۰ پای مربع ظاهر شد. در میان آن فضایی^{۵۹} خوش‌ساخت قرار داشت که از همه طرف باز بود و جز یک غرفه که به وسیله چهار ستون بزرگ چوبی برپا بود، جایی نداشت (Figuerola and Wicquefort 1667, 232). مهمان‌دار و خواجه‌باشی که سفیر را راهنمایی می‌کردند در فاصله ۶۰ پایی از دفتر، افراد خود را متوقف کردند... شاه طوری که دیده نشود از دفتر کار خود بیرون آمده بود و تقریباً در فاصله ۴۰ پایی استخر ایستاده بود. بعد از تشریفات و رد و بدل شدن نامه پادشاه اسپانیا، سفیر و دیگران وارد دفتر کار شاه شدند (فیگوئروا ۱۳۶۳، ۲۶۵).

اگر گفته‌های فیگوئروا و ترسیم کمپفر (شکل ۶) و نتایج به‌دست‌آمده از توصیف خیابان‌ها در اشعار عبدی‌بیگ کنار هم قرار داده شود، آشکار می‌شود که فیگوئروا احتمالاً بخش جنوب شرقی مسیرهای ترسیم‌شده در تصویر کمپفر از باغ پشت عالی‌قاپو را پیموده است. نکته‌ی حائز اهمیت دیگری که به فهم موقعیت راه پیموده شده توسط سفیر و همراهانش کمک می‌کند، بررسی همخوانی عمارت مجاور استخر با کاخ چهل‌ستون است. اما پیش از آن و برای فهم بهتر فضا لازم است توصیف دلاواله در روزهایی از اقامت وی در قزوین بررسی شود که مصادف با حضور فیگوئروا بوده است. دلاواله ضمن توصیف شهر و به‌خصوص از رونق افتادن آن پس از اینکه دیگر پایتخت نبوده است، می‌نویسد: «چیزی که در قزوین نظر مرا جلب کرد درب شاهی بود که در یک میدان بزرگ واقع شده است. این درب نقاشی نشده و فاقد تزیینات طلایی است ولی عظمتی بسزا دارد و در پس آن، نخست دالان مرتفعی قرار گرفته که دربان‌ها در آن جای دارند و بعد حیاط بزرگ و زیبایی واقع شده که پر از درخت چنار است و کسانی که صبح‌ها در انتظار خروج شاه ایستاده‌اند از سایه آن استفاده می‌کنند. جلو حیاط در محل سر بسته‌ای یک حوضخانه ساخته شده که بالای آن یک تالار نسبتاً طولی است که صوفی‌ها در آن اطعام می‌شوند. در قسمت چپ دیوار مقابل حیاط درب دالان دیگری واقع شده است که مخصوص بار عام شاه است... از این گذشته باید بگویم تاکنون خانه شاه را ندیده‌ام» (دلاواله ۱۳۸۴، ۲۳۲).

جایی که او آن را «درب شاهی» می‌نامد، احتمالاً باید درب ورود به دولت‌خانه از میدان اسب باشد. می‌بایست توجه داشت که دلاواله علاوه بر «درب شاهی» که از نظر او در بر یک میدان است، مسیر سفیر اسپانیا برای باریافتن را نیز شرح می‌دهد. شرح او با شرح سفیر که به نظر می‌رسد از در عالی‌قاپو و سپس درگاه یا سردر باغ پیرامون ارشی‌خانه گذر کرده هماهنگ است و هر دو شرح در عین حال از نظر تزیینات و فضاهای پشت درب با درب شاهی بر میدان اسب تفاوت دارند. یکشنبه هفده ژوئن زمانی است که سفیر اسپانیا برای بار عام به دربار می‌رود و دلاواله نیز که در مهمانی آن شب حضور داشته است، فضا را این‌گونه توصیف می‌کند: «یکشنبه هفده ژوئن در باغی که فقط با یک خیابان از قصر شاهی جدا شده و نام آن جنت باغی است، شاه به سفیر اسپانیا اجازه شرفیابی داد و چون مرتبه اولی بود که او را به حضور می‌پذیرفت مهمانی مفصلی ترتیب داد» (همان، ۲۴۸). دلاواله این ضیافت شام و اتفاقات آن روز را در ادامه شرح می‌دهد و می‌گوید: «این ضیافت شام به طریقی که شرح می‌دهم... حاملین هدایا از جلو می‌رفتند و از تمام خیابان‌های مهم شهر می‌گذشتند و او در پی آنان روان شد. من از جلو خانه خود در نزدیکی قصر شاه به‌خوبی این صحنه را تماشا می‌کردم... بدین ترتیب سفیر را تا درب بزرگ باغ هدایت کردند؛ ولی چون شاه هنوز نیامده بود او را زیر درختی در نزدیکی باغ... نشانند تا شاه از در دیگر باغ وارد شود» (همان، ۲۵۱). «درب بزرگ باغ» احتمالاً می‌بایست سردر ورود به باغ پیرامون ارشی‌خانه باشد که کمپفر آن را ترسیم کرده است (شکل ۶) و در عین حال با «درب شاهی» که بنا بر شرح دلاواله در بر میدان است، تفاوت دارد.

ادامه‌ی توصیف‌های دلاواله و مهمانی شام مقابل یک عمارت که به توصیف فیگوئروا در انتهای خیابانی کوچک اما پردرخت برگزار شد، با شرح سفیر منطبق است. دلاواله به شرح باغ می‌پردازد و آن را منطقه‌ای پر از درخت چنار می‌خواند. این باغ، خیابان‌های عریض با جوی‌های آب دارد. در میان باغ بنای کوچکی با چند اتاق را ذکر می‌کند. روبه‌روی آن استخر بزرگ و چهار ضلعی وجود دارد که در یکی از اضلاع آن و مقابل عمارت، نشیمنگاه مسقفی ساخته شده بود. دلاواله تصویری را از فضای باغ در شب مهمانی سفیر اسپانیا درون باغی موسوم به جنت باغی ترسیم کرده است. در این تصویر، برخی جزئیات توصیف‌شده در گفته‌های فیگوئروا و دلاواله قابل مشاهده است (شکل ۱۰). برای درک بهتر مسیری که فیگوئروا و دلاواله شرح داده‌اند و تطبیق دادن دقیق‌تر آن با ترکیب باغ پیرامون ارشی‌خانه، جنت باغی مجاور باغ یادشده و سردر عالی‌قاپو، لازم است ارتباط میان محدود آثار باقی‌مانده روشن شود. از این رو در ادامه ایوان دولت‌خانه و نسبت آن با عمارت چهل‌ستون مطالعه و بررسی خواهد شد.



تصویر ۱۰: بار یافتن سفیر اسپانیا در قزوین براساس ترسیمی از دلاواله (عالمی ۱۳۸۷، ۶۲)

۴. خیابان‌های قزوین، راه رسیدن به ایوان دولت‌خانه

موقعیت عمارتی که فیگوئروا در ملاقات با شاه عباس نام می‌برد و مسیر حرکت وی از سردر باغ اطراف ارشی‌خانه به سمت مقصد، با موقعیت عمارت چهل‌ستون یکی است. در اینجا شباهتی میان چند بنا قابل مشاهده است: ساختمانی که فیگوئروا در آن با شاه ملاقات می‌کند، عمارتی که عبدی‌بیگ شب مهمانی روح‌پرور را در آن شرح می‌دهد،^{۶۰} عمارتی که در تاریخ *عالم‌آرای عباسی* چهل‌ستون نامیده شده و عمارتی که امروز با نام چهل‌ستون شناخته می‌شود. اگر عمارت چهل‌ستون همان بنایی باشد که سفیر و عبدی‌بیگ آن را شرح می‌دهند، آنگاه محل تقریبی جایگیری دو خیابان درون محدوده سلطنتی مشخص می‌شود؛ نخست خیابان درون باغ اطراف ارشی‌خانه و دوم خیابانی که طبق شرح عبدی‌بیگ میان سردر باغ یادشده و سردر عالی‌قاپو قرار داشته و محصور به دیوار است. از این رو می‌توان به موجودیت سردر یادشده که کمپفر تصویری از آن ارائه کرده است پی برد. در *عالم‌آرای عباسی* به دفعات، اشاراتی مستقیم به عمارت چهل‌ستون شده است. در جایی که حضور وزرای عثمانی و پیشکش هدایای آن‌ها به دربار شاه طهماسب ذکر می‌شود، آمده است: «تحف و هدایا... در برابر ایوان بلند چهل‌ستون دولت‌خانه مبارکه قزوین از نظر اشرف اقدس گذرانند...» (ترکمان ۱۳۹۲، ۱۱۵). به نظر می‌رسد در این دوره تختگاه شاه در ایوان عمارت چهل‌ستون قرار داشته و او در این فضا به امور دیوانی رسیدگی می‌کرده است. این موضوعی است که احتمالاً در گذشته نیز رخ می‌داده است؛ زیرا دست کم شرحی از عبدی‌بیگ در مورد ایوان دولت‌خانه در دست است که می‌تواند راهگشا باشد. عبدی‌بیگ در بخشی از مثنوی *دوحه‌الانهار/ابیاتی* با عنوان «صفت شب روح‌پرور روح‌گستر که نواب کامیاب در ایوان دولت‌خانه جعفرآباد بودند و این بنده به سعادت زمین‌بوس رسید» سروده است (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴، ب، ۶۸-۶۴). او در این بخش بعد از ستایش شاه و ملک جعفرآباد به شرح عمارتی می‌پردازد که در آن حاضر است و می‌گوید که بنا سقف زرنگار و حیرت‌انگیزی دارد.^{۶۱} به نظر می‌رسد نگاره‌ها و تصاویر زیادی در این کاخ ترسیم شده است؛ چراکه

عبدی بیگ می گوید به دلیل ترسیم شدن صورت‌های شیرین در هر جانب این کاخ، صورتخانه چین منسوخ شده است^{۶۲} و در و دیوار کاخ همانند جنت مملو از شاخ و برگ و مرغ‌های گوناگون است.

در و دیوارش از جنت نمونه ز شاخ و برگ و مرغ گونه گونه
ز اسلامی فرنگی رفته در تاب کزان خط خطا خورده بهر باب
خطایی هر طرف بگشوده صد گل هزاران مرغ و روحش گشته بلبل
(همان، ۶۷: ۴۲۷-۴۲۹)

نگاره‌های فراوان بر دیواره کاخ و وجود رنگ طلایی در آرایه‌های سقف، با لایه قدیمی‌ترین تزیینات کاخ چهل ستون منطبق است و خطوط طلایی هنوز هم در میان رنگ تزیینات سقف عمارت چهل ستون دیده می‌شود. در فضای درون کاخ، قاب‌هایی وجود دارد که نگاره‌های آن واضح نیستند، اما رد خطوط و رنگ‌ها در برخی از آن‌ها دیده می‌شود و البته یک نگاره دیواری با کمترین آسیب باقی مانده است.

در ابتدا می‌بایست روشن شود که آیا نگاره‌های لایه یادشده که در چهل ستون قابل مشاهده‌اند مربوط به نیمه سده دهم و دوره طهماسب‌اند یا خیر. اگر چنین باشد چهل ستون ممکن است همان بنایی باشد که عبدی بیگ هم آن را توصیف کرده است. برای روشن شدن این موضوع باید نگاره‌های دیواری باقی‌مانده و شرح تصویرها در *دوحة/الزهار* مطالعه و مطابقت داده شوند. در *دوحة/الزهار*، هفت مجلس به ترتیب با عناوین، تصویر شیرین و خسرو و چشمه آب، تصویر مجلس بزم، تصویر شکارگاه، تصویر چوگان بازی، تصویر باغ و سیر جوانان در آن، تصویر مجلس یوسف و زلیخا و دست بردن زنان مصر و تصویر رزم توصیف شده است (همان، ۶۹-۸۰). وجود عنوان «تصویر» قبل از آن‌ها به این معنی است که این مجالس به صورت نگاره دیواری بر بدنه کاخ وجود داشته‌اند و برای مثال شاعر موضوعی ذهنی را بیان نمی‌کند. مجالسی با موضوعات مشابه ذکر شده در *مثنوی دوحة/الزهار* از جمله شکارگاه و بزم و موسیقی، بر دیوارهای کاخ چهل ستون قابل مشاهده است (تصویر ۱۱). در ضلع جنوبی کاخ، اتاقی وجود دارد که تصویر شکارگاه بر سه وجه آن ترسیم شده است. برخی سطوح آن از بین رفته اما بخش قابل توجهی باقی مانده است (تصویر ۱۲). در نگاره ترسیم شده بر دیوار کاخ، پرندگان متنوع بر درخت و کنار جوی آب دیده می‌شوند و نیز شیری که در کمین است؛ بز و غزال نیز در این نگاره حضور دارند. این تصویرها نیز با ابیات عبدی بیگ تحت عنوان تصویر مجلس شکارگاه قابل انطباق است:

دگر یک مجلس صید و سواری به هم در جلوه شیران شکاری
پلنگان جلوه‌گر با شرزه شیران پلنگ و شیر مغلوب دلیران
شکار انداز ترکان کماندار چو چشم غمزه‌ناک جادوی یار
غزالان خطایی در تک و دو سواران شکاری در روارو
مصور صورت نخجیر پرداخت بدان گونه که نتوان مثل آن ساخت
(همان، ۷۴: ۴۷۱-۴۷۵)

عبدی بیگ در تشریح نگاره‌های کاخ و ذیل عنوان «تصویر مجلس بزم» خاطر نشان می‌کند که در میان مجلس‌ها، یکی مجلس بزم است که هوش از سر می‌برد؛^{۶۳} او از بتان حورپیکر می‌گوید و خوبرویان و رفیقانی که میرا نیستند؛ گویی عبدی بیگ خصوصیات رفیقان و حاضران در بزم را با ویژگی‌های ماندنی پیکره‌های درون نگاره که تا امروز باقی مانده‌اند در هم می‌آمیزد:

بتان ماهروی حورپیکر به هم آمیخته چون شیر و شکر
رفیقان برخلاف اهل عالم نشسته تا قیامت شاد با هم
نگنجیده دویی‌شان در میانه به یک‌رویی و یک‌رایی نشانه
نشسته خوبرویان دلاویز چو مهر یار در دل عشرت‌انگیز
(همان، ۷۳: ۴۶۷-۴۷۰)



تصویر ۱۲: نگاره شکارگاه در کاخ چهل ستون



تصویر ۱۱: نگاره مجلس بزم در کاخ چهل ستون

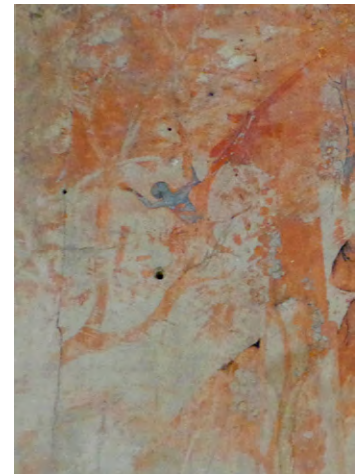
در میان نگاره‌های کاخ موجودی شبیه انسان با رنگی کبود یا خاکستری تیره ترسیم شده است. در میان نقاشی‌های شاهنامه طهماسبی که تقریباً با نقاشی‌های چهل ستون هم‌دوره است و یا اندکی پیش از آن‌ها ترسیم شده، این موجودات به همان رنگ کبود قابل مشاهده‌اند. لذا به نظر می‌رسد ابیات عبدی بیگ ذیل عنوان «صفت شب روح پرور...» که از طریق مقایسه طهماسب با سلیمان نبی اشاره به جایگاه او دارد، بر اساس همان تصویرهای کاخ چهل ستون و از جمله نگاره‌ای سروده شده که باقی مانده است (تصویر ۱۳). شاعر قصد دارد نشان دهد که طهماسب همچون سلیمان نبی بر همه موجودات و نه فقط انسان‌ها فرمان می‌راند و به نظر می‌رسد برای ترسیم نگاره‌ها نیز چنین قصدی وجود داشته است.

پری و آدمی اندر مقابل یکی جان کرده یغما دیگری دل
 بلی در بارگاه پادشاهی نقوش جن و انس و مرغ و ماهی
 بدین معنی بود کز جود عامش سلیمان است و جن و انس رامش
 (همان، ۶۷: ۴۳۲-۴۳۴)

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
 شماره ۱۲ - پاییز و زمستان ۹۶

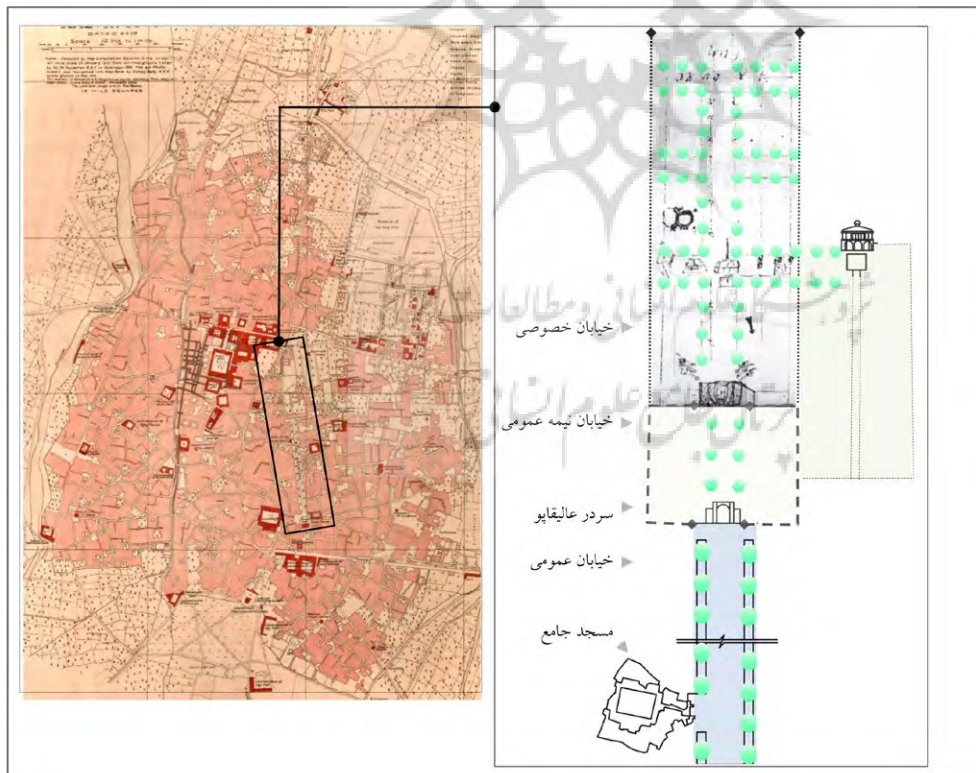
۵۹



تصویر ۱۳: نگاره شکارگاه در کاخ چهل ستون

کاخ چهل ستون سه لایه تزئینات نگارگری و نقاشی دیواری دارد (پرهیزکاری ۱۳۹۱، ۴۸۹). سبک نقاشی‌های لایه زیرین و مقایسه آن با دیگر نمونه‌های نگارگری دوره طهماسب آشکار می‌کند که تزئینات یادشده مربوط به همان دوره‌اند.^{۶۴} از مقایسه نگاره‌های یادشده و توصیف تصاویر ایوان دولت‌خانه در بخشی از اشعار عبدی‌بیگ، این فرضیه مطرح می‌شود که لایه‌های تزئینی مربوط به دوره طهماسب در این بنا از نظر موضوع با تصاویر ترسیم شده بر دیوارهای جایی شباهت دارد که عبدی‌بیگ آن را در مثنوی *دوچه‌الازهار* تحت عنوان ایوان دولت‌خانه جعفرآباد شرح داده است (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴، ب، ۶۴). در عین حال می‌بایست توجه داشت که برخی گمانه‌ها از اینکه این عمارت، ارشی‌خانه است درست نیست؛ زیرا فیگوتروا برای رسیدن به باغ جنت، از باغی که می‌بایست پیرامون ارشی‌خانه باشد، عبور کرده بود؛ همان جایی که دلاواله در آن را درب بزرگ باغ نامیده بود. از این گذشته شرح عبدی‌بیگ از باز بودن میانه سقف ارشی‌خانه^{۶۵} با تزئینات طهماسبی سقف فضای میانی چهل‌ستون در تناقض است. در عوض کاخ چهل‌ستون می‌تواند همان کاخی باشد که در عالم‌آرا با نام ایوان چهل‌ستون خوانده شده است. این کاخ که در شرق باغ سعادت واقع بوده است، همان طور که از شرح فیگوتروا روشن شد، هم از باغ پیرامون ارشی‌خانه راه داشته است و هم از دولت‌خانه؛ و از طریق این دومی به میدان اسب نیز راه داشته است. این موضوعی است که هم از شرح دلاواله مشخص می‌شود و هم عبدی‌بیگ به آن اشاره کرده است.^{۶۶}

در عین حال مقایسه نحوه رسیدن به این کاخ بر طبق دو سفرنامه بررسی شده آشکار می‌کند که طبق شرح عبدی‌بیگ برای رسیدن به باغ اطراف ارشی‌خانه می‌بایست دو خیابان پشت سر گذاشته شود. نخست خیابانی که بنا بر شرح عبدی‌بیگ پر از صدف‌ها و دکان است و مسجد و حمام نیز دارد و جایی عمومی است که پیش از سردر عالی‌قاپو



تصویر ۱۴: موقعیت خیابان درون باغ دارالسلطنه نسبت به ساختارهای صفوی موجود در بستر شهر قزوین

قرار دارد؛ و دوم خیابانی که سفیر قبل از شرفیابی و ورود به محدوده سلطنتی دقایقی در گوشه آن بر روی قالیچه‌ای نشسته است. این دومی، جایی است که فقط امرا و مقربان در آن حضور دارند. برای رسیدن به این خیابان می‌بایست از سردر عالی‌قاپو عبور کرد که براساس شعر شاعر گاه در سرای شاهی و گاه در گه دولت‌سرا نامیده شده است. طبق شرح عبدی‌بیگ و مطالعات صورت‌گرفته در این مقاله، خیابان یادشده بین عالی‌قاپو و سردر باغ اطراف ارشی‌خانه قرار دارد. در عین حال باید توجه داشت که روضه‌الصفات، اولین مثنوی خمسه سوم، براساس ماده تاریخی که شاعر در بیت ۶۲۴ و زیر عنوان «خاتمه مشتمله بر دعای دولت شاه دین‌پناه» آورده در سال ۹۶۷ق به پایان رسیده است.^{۶۷} عبدی‌بیگ در دیباچه خود بر خمسه جنات عدن و در قالب شعر، تاریخ سرودن خمسه سوم را ذکر می‌کند که آن هم برابر با ۹۶۷ است.^{۶۸} لذا به نظر می‌رسد، کل خمسه در همان سال و یا دست‌کم با فاصله زمانی ناچیزی سروده شده است و تفاوت احتمالی در توصیفات صورت‌گرفته برای خیابان به تکمیل و تغییر آن‌ها ارتباط ندارد. بر اساس بررسی‌هایی این مقاله محدوده تقریبی دو خیابان قزوین و همچنین باغ سعادت آن بخشی که پیرامون ارشی‌خانه بوده است و نحوه اتصال آن به کاخ چهل‌ستون بر روی نقشه سال ۱۹۱۹ قزوین نمایش داده شده است (تصویر ۱۴).

نتیجه

در مجموعه ابیات عبدی‌بیگ، خیابان‌هایی با خصوصیات متفاوت از هم توصیف شده‌اند. جز خیابان‌های پرشمار درون باغ‌ها، عبدی‌بیگ سه خیابان مجزا را به‌طور مشروح در پنج مثنوی خود شرح می‌دهد؛ به‌طوری که هر کدام علاوه بر ویژگی ظاهری متفاوت، جای و شأن متفاوتی دارند. نخستین آن‌ها خیابان شمالی جنوبی درون باغ سعادت یا همان باغ پیرامون ارشی‌خانه است که خیابانی کاملاً خصوصی است و موضوع این مقاله نیست. این خیابان درون باغ شاهی بنا به گفته شاعر از درگه یا سردر یا همان جایی که دلاواله آن را درب بزرگ باغ می‌نامد و کمپفر شکل آن را در نقشه باغی در پشت عالی‌قاپو به تصویر کشیده است، تا به ایوان و فراتر از آن تا انتهای باغ امتداد یافته است. این همان خیابانی است که با ترسیم کمپفر از باغ پشت عالی‌قاپو مطابقت دارد و نیز همان است که فیگوتروا بعد از دریافت اجازه از شاه، قدم بر آن می‌گذارد. عبدی‌بیگ علاوه بر این در توصیف فصل خزان، خیابانی مملو از باغ‌های امرا، صفة سرچنار و دکان‌های میوه فروشی و خیاطی را معرفی می‌کند که تا شهر امتداد داشته و به روی مردم گشوده بوده است. این خیابان که توسط شاعر «بهشت ثانی» خطاب شده، امروز هم در بستر شهر و از مقابل سردر عالی‌قاپو به سمت جنوب قابل مشاهده است. اما خیابان سوم که شاعر در جایی آن را مملو از درخت وصف می‌کند، بین در سرای شاهی و در سعادت‌آباد واقع شده و سوی شرق و غرب آن با دو دیوار محصور شده است و در مثنوی دوحه/الزهار با عباراتی چون «کوچه آراسته از خرمی» و «کوچه چون کهکشان» توصیف شده است. این همان خیابانی است که سال‌ها بعد سفیر اسپانیا برای دریافت اجازه ملاقات با شاه در آن به انتظار می‌نشیند.

با کنار هم قرار دادن سه خیابان بررسی‌شده و دو عمارت سردر عالی‌قاپو و کاخ چهل‌ستون که از کل مجموعه صفوی قزوین باقی مانده‌اند، سلسله مراتب حرکت از شهر به خانه و کاخ شاه مشخص می‌شود. خیابان عمومی، خیابان نیمه‌عمومی و خیابانی خصوصی به ترتیب و در پس یکدیگر قرار گرفته‌اند تا ساخت بخشی از شهر صفوی را آشکار کنند و امکان حضور در آن را برای طبقات مختلف ممکن سازند. خیابان میانی که بین دو سردر واقع است، محیطی به دور از مردم عادی و رفت‌وآمدهای معمول است و در عین حال کاملاً مجزا از باغ اختصاصی و خانه شاه بوده است. خیابان دیگر که در امتداد خیابان میانی و در جنوب آن واقع شده و سردر عالی‌قاپو را به شهر قزوین متصل می‌کند، خیابانی عمومی است و در مجاورت خود، فضاهای پرشماری همچون صفا و منزل و حمام و دکان را شامل می‌شود. این خیابان، تنها خیابان باقی‌مانده از ترکیب خطی خیابان‌های دارالسلطنه قزوین است که شهر را به ارشی‌خانه متصل می‌کرده است. اگرچه کلیات این طرح و وجود دو خیابان و نحوه اتصال آن‌ها به باغ اطراف ارشی‌خانه و کاخ چهل‌ستون قابل دفاع است، با توجه به تغییرات وسیع صورت‌گرفته، مطالعات بسیار بیشتری نیاز است تا بتوان به درک دقیق‌تری از قزوین صفوی دست یافت.

پی‌نوشت‌ها

1. Pietro Della Valle (1586-1652).
2. García de Silva Figueroa (1550- 1624).
3. Maria Szuppe.
4. Palais et Garden: Le Complexe Royal Des Premiers Safavides A'Qazvin.
5. Isfahan and Palaces
6. Eugen Wirth.
7. Qazvin- Safavidische Standtplaning und Qadjarischer Bazar.
8. The Garden City of Shah Tahmasb Reflected in the Words of His Poet and Painter.
9. Engelbert Kaempfer.

۱۰. نک: Amirshahi, 1981 & 1987؛ عالمی ۱۳۸۷، ۴۹.

۱۱. نک: عالمی ۱۳۸۷، ۴۹.

۱۲. امر توام ریخت خرد در دماغ/ تا بکنم وصف خیابان و باغ (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴ الف، ۲۹: ۹۴)

۱۳. باغ مگو روضه امید گوی/ روضه مگو جنت جاوید گوی

اول از این روضه جنت‌مثال/ آنچه مرا روی نمود از خیال (همان ۱۹۴-۱۹۵)

۱۴. نی غلطم تخته نردش مگوی/ زان که به پیش نظر فیض جوی

صفحه نظمی ست بسی دلپسند/ ناظم آن طبع شه ارجمند (همان، ۲۰۱-۲۰۲)

۱۵. از در این روضه جنت‌نشان/ تا به سرحوض خیابان کشان

راست رهی از پی کسب کمال/ آمده از قبله به حد شمال (همان ۲۱۳-۲۱۴)

۱۶. تا به سرحوض خطی مستقیم/ کرده به عرضش خط دیگر دو نیم

گشته خیابان دگر زان میان/ از حد مغرب سوی مشرق کشان (همان: ۲۱۵-۲۱۶)

۱۷. مقصود ابیات ۱۹۸ و ۱۹۹ مندرج در صفحه ۳۵ مثنوی روضه‌الصفات است. در این مقاله با توجه به اهمیت ارجاع دقیق به ابیات مورد نظر، در ارجاعات درون متن و همچنین در ارجاع به ابیات مندرج در پانویس، شماره ابیات بعد از شماره صفحه درج شده است.

۱۸. از طرفی درگه دولت‌سرای/ در طرفی باغ سعادت‌فزای (همان، ۳۴: ۱۸۹)

۱۹. خیابانی ز درگه تا به ایوان/ تماشا کن که در تن می‌دمد جان

درختان از دو جانب سر بر افلاک/ به رعنائی خرامان و طربناک (همو ۱۹۷۴ ب، ۳۷: ۱۸۸-۱۸۹)

۲۰. خیابانی دگر از غرب تا شرق/ به قسمت کرده سطح باغ را فرق

به سطحی کین دو خط بر هم گذشته/ مربع عرصه آماده گشته (همان ۱۹۳-۱۹۴)

۲۱. نک: همان، ۳۱.

۲۲. امکان دارد شکل صحیح آن مسرت‌فزا بوده باشد.

۲۳. نک: همو ۱۳۹۵، ۳۸.

۲۴. از دو طرف خاسته دیوار راست/ ساخته زان سان که خرد را هواست

گر سر پرگار نهی از دو سو/ یکسر مو نیست تفاوت در او (همان ۱۸۴-۱۸۵)

۲۵. آراسته کوچه و خیابان/ خضر از پی طوف او شتابان (همو ۱۹۷۹، ۹: ۱۵۶)

۲۶. بر جوی ز دو سوی بید و عرعر/ افراخته تا به کهکشان سر

ما بین دو سر بلند دیوار/ بر سبزه دلپسند هموار (همان، ۹: ۱۶۰-۱۶۱)

۲۷. سایه ز درخت و گل فتاده/ کمخای زمردی گشاده (همان، ۹: ۱۶۲)

۲۸. نک: همو ۱۹۷۴ب، ۲۸: ۱۱۹.

۲۹. شاهان همه خاکبوس آن در/ آورده فرو به سجده‌اش سر (همو ۱۹۷۹، ۹: ۱۶۵)

۳۰. نک: همان، ۱۰: ۱۶۸-۱۹۹، ذیل عنوان «صفت دولخانه همیون».

۳۱. نک: دهخدا ۱۳۷۷، ذیل «بهر».

۳۲. بوده این سرگذر خزان و بهار/ جنتی پر فواکه و انهار (همان، ۵۳: ۲۶۵)

۳۳. اول از سوی شهر خرم و شاد/ چون نهی پا در آن بهشت آباد (همان، ۵۰: ۲۱۲)

۳۴. روضه رز [ز] ساری مرغوب/ روضه از شرمساری مرعوب (عبدی‌بیگ ۱۳۹۵، ۱۶۰: ۲۶۸۶)

۳۵. که ز الطاف شاه فیض آثار/ جنتی گشته تحتها الانهار (عبدی‌بیگ ۱۹۷۹، ۵۰: ۲۱۵-۲۱۲)

۳۶. بعد از آن باغ دلپذیر حکیم/ که زلالش په است از تسنیم

بعد از آن باغ حاجی آباد است/ آنکه گیتی ز فیض او شاد است

حاجی آباد و باغش القصه/ هست از باغ خلد یک حصه (همان، ۵۰: ۲۱۶-۲۱۸).

۳۷. نک: دهخدا ۱۳۷۷، ذیل «مردم سیار».

۳۸. در خیابان منازل بسیار/ هست از بهر مردم سیار (همان، ۵۰: ۲۱۹)

۳۹. در محاذات آن بهشت نعیم/ چشمه همچو چشمه تسنیم

طاق و درگاه چشمه ملک‌افروز/ همچو صبح صبیح و اختر روز

درخور صفة بلندمکان/ ساخته چند دلپسند دکان

شوخ خیاط یک طرف در کار/ ماه زهره‌جبین مهر نثار (همان، ۵۲: ۲۴۳-۲۴۶)

۴۰. بعد از آن روضه لوندیه/ که شهنشاه صادق‌النبیه

ساخته غیرت بهشت برین/ خود گواهی دهد بهشت برین (همان، ۱۹۷۹، ۵۲: ۲۶۱-۲۶۲)

۴۱. همچنین هر طرف که می‌گذری/ روضه چون بهشت می‌نگری (همان، ۵۳: ۲۵۲)

۴۲. مجملاً این چنین سرگذری/ نه به تبریز دیده‌ام نه هری (همان، ۵۳: ۲۵۴)

۴۳. سرگذرهای خوب هست بسی/ شاه‌راهی چنین ندیده کسی (همان، ۵۳: ۲۶۷)

۴۴. نک: همان، ۵۰.

۴۵. نک: همان، ۵۳-۵۵: ۲۷۹-۳۰۱.

۴۶. نک: همان، ۵۵-۵۸: ۳۰۲-۳۶۶.

۴۷. گنبد عالیش فلک‌تزیین/ هر طرف خانه بهشت‌آیین

اندر آن خانه‌های شاهانه/ دلبران شمع و روح پروانه

اندر آن خانه‌ها بتان جهان/ آشکارا نموده گنج نهان (همان، ۵۹: ۳۸۳-۳۸۵). همچنین نک: Alemi 2012, 100

۴۸. نک: عبدی‌بیگ ۱۹۷۹، ۶۱.

۴۹. هست فرخنده عرصه هموار/ کرده در وی عمارت بسیار (همان، ۵۳: ۲۷۵)

۵۰. بر در خانه شهنشاهی/ گر دهد فیض ماه تا ماهی

۵۱. طاق درگاه چشمه از یک سوی/ برده از چرخ لاجوردی گوی

چشمه سلسبیل را مانند/ همچو آب حیات جان پیوند

دیده زان پیشگاه کاشی‌کار/ خیرگی دیده اولوالابصار (همان، ۵۳: ۲۷۶-۲۷۸)

۵۲. نک: دهخدا ۱۳۷۷، ذیل واژه فضا

۵۳. جای وسیع و فراخ (دهخدا ۱۳۷۷)

۵۴. از طرفی درگه دولتسرا/ از طرفی باغ سعادت‌فزا (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴الف، ۵۳)

۵۵. نک: عبدی‌بیگ ۱۹۷۹، ۹: ۱۶۳-۱۶۴.

۵۶. در نسخهٔ فرانسه واژهٔ rue به کار رفته است.

57. Enfin apres auoir passe par la rue, ..., il arriua iusqu'a trente pas du Jardin & de la maison du Roy.

58. Garden Gate

۵۹. در نسخهٔ فرانسه، واژهٔ Cabinet به کار رفته است.

۶۰. نک: عبدی بیگ ۱۹۷۴، ب، ۶۸-۶۴.

۶۱. ز سقش روح قدسی گشته محظوظا/ که هر یک تخته‌اش لوحی ست محفوظ

ز هر تیری که در سقش هویداست/ نورد اطلس چرخ معلی است (همان، ۶۶: ۴۲۳-۴۲۴)

۶۲. به هر سو مانوی کلکی مهندس/ رقم کرده یکی زبینه مجلس

بهر جانب ز صورت‌های شیرین/ شده منسوخ صورخانهٔ چین (همان، ۶۸: ۴۳۵-۴۳۶)

۶۳. ز مجلس‌ها دگر یک مجلس بزم/ که هوش از حیرتش گردد سبک عزم (همان، ۷۳: ۴۶۶)

۶۴. در این مورد همچنین نک: مرکز اسناد میراث فرهنگی قزوین.

۶۵. نورفشان بام ز گلجام وی/ روی نما مهر و مه از بام وی (عبدی بیگ ۱۹۷۴، الف، ۳۶: ۲۲۵)

۶۶. نک: همو ۱۹۷۴، ب، ۱۱۳؛ ذیل عنوان صفت قصر جهان‌نمای که بر سردر جانب میدان اسب ساخته‌اند.

۶۷. هر که نشان جست ز تاریخ آن/ داد بگلزار بهشتش نشان. عبارت «بگلزار بهشت» به حساب ابجد ۹۶۷ است. در این باره نک:

همو ۱۹۷۴، الف، ۱۷. در عین حال ممکن است مقصود شاعر عبارت «گلزار بهشت» بوده باشد که در این صورت تاریخ اتمام

مثنوی نخست سال ۹۶۵ ق است.

۶۸. چو پرسند تاریخ اتمام آن/ بگو رونقی دیده جنات عدن. عبارت «رونقی دیده جنات عدن» به حساب ابجد ۹۶۷ است.

در این باره همچنین نک: همان، ۱۱.

منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد. ۱۳۱۹. لغت‌نامه فرس. تصحیح عباس اقبال. تهران: چاپخانهٔ مجلس.
- امیرشاهی، اردوان. ۱۳۹۶. قزوین، شهری در میان باغ و باغی در میان شهر. در مجموعه مقالات نخستین همایش باغ ایرانی، به‌کوشش فریار جواهریان، ۳۴۸-۳۵۳. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- پرهیزگاری، مهرزاد. ۱۳۹۱. چهل ستون. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۹. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ترکمان، اسکندر بیگ. ۱۳۹۲. عالم‌آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار. جلد ۱ و ۲. تهران: امیرکبیر.
- دلاواله، پیتر. ۱۳۸۴. سفرنامه پیتر دلاواله: قسمت مربوط به ایران. ترجمهٔ شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر، محمد معین، و جعفر شهیدی. ۱۳۷۷. لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- عالمی، مهوش. ۱۳۸۷. باغ‌های شاهی صفوی. ترجمهٔ مریم رضایی پور و حمیدرضا جیحانی. گلستان هنر (۱۲): ۶۸-۴۷.
- عبدی بیگ (نویدی) شیرازی، زین‌العابدین علی. ۱۹۷۴. الف. روضة‌الصفات. ترتیب متن و مقدمه از ابوالفضل هاشم‌اوغلی رحیموف. مسکو: اداره انتشارات دانش.
- _____ . ۱۹۷۹. جنة‌الاثمار و زینت الاوراق. ترتیب متن و مقدمه از ابوالفضل هاشم‌اوغلی رحیموف. مسکو: اداره انتشارات دانش.
- _____ . ۲- ۱۹۷۴. دوحه‌الازهار. ترتیب متن و مقدمه از ابوالفضل هاشم‌اوغلی رحیموف. مسکو: اداره انتشارات دانش.
- _____ . ۱۳۹۵. جنات عدن. تصحیح و پژوهش احسان اشراقی، مهرزاد پرهیزگاری. تهران: سخن.
- فیگوتروا، دن گارسیا د سیلوا. ۱۳۶۳. سفرنامهٔ فیگوتروا. ترجمهٔ غلامرضا سمیعی. تهران: نو.
- قمی، قاضی احمد. ۱۳۸۳. خلاصه‌التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کمپفر، انگلبر

ت. ۱۳۶۳. سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.

- متینی، جلال. ۱۳۶۱. خیابان. ایران نامه ۱ (۱): ۹۹-۵۷.

- Alemi, Mahvash. 2012. *The Garden City of Shah Tahmasd Reflected in the Words of his Poet and Painter, Interlacing Words and Things: Bridging the nature-culture opposition in gardens and landscape*. Ed. Stephen Bann. Washington, D.C: Dumbarton Daks Research Library and collection: 95-113.
- Amirshahi, Ardavan. 1981. *Le développement de la ville de Qazwîn jusqu'au milieu du VIIIe/XIVe siècle*. Paris: Libr. Orientaliste Geuthner.
- _____ . 1987. *La ville de Qazwîn en Iran et l'évolution de sa zone commerciale*. Paris: Paris 4.
- Babaei, Sussan. 2008. *Isfahan and its Palaces: Statecraft, Shi'ism and the Architecture of Conviviality in Early Modern Iran*. Edinburgh: University of Edinburgh Press.
- Figueroa, García de Silva; Abraham de Wicquefort. 1667. *L'Ambassade de D. Garcias de Silva Figueroa en Perse*. Paris: Billaine, Lovis.
- Khansari, M, M. Reza Moghtader, and Minouch Yavari. 2004. *The Persian Garden: Echoes of Paradise*. Washington: Mage Publishers.
- Szuppe, Maria. 1996. *Palais et Jarden: Le complexe royal des premiers Safavides a Qazvin*. Res Orientales volume 3. Paris: Peeters Publisher: 143-177.
- Wirth, Von Eugen. 1997. *Qazvin- Safavidische Stadtplanung und Qajarischer Bazar*. Berlin: Dietrich Reimer Verlag: 461-505.



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۲ - پاییز و زمستان ۹۶

۶۶